

# **سفرنامه بهلر**

**(جغرافیای رشت و مازندران)**

**مسیو بهلر**

**(در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار)**

**به کوشش : علی اکبر خداپرست**

- سفرنامه بهلر
- تأثیف مسیو بهلر
- به کوشش : علی اکبر خدا پرست
- چاپ صبح امروز، آبان 2536
- انتشارات توس، اول خیابان دانشگاه، تهران

\*\*\*\*\*

## مقدمه

سفرنامه حاضر که به نام «جغرافیای رشت و مازندران» معروف است شرح سفری است که موسیو بهلر Bohlor فرانسوی، سرتیپ دربار ناصرالدین شاه نوشته و از خود بر جای گذارده است.

این سفرنامه همانطوری که بهلر آورده است شرح تفتشات نظامی می باشد و بهلر از آنجایی که به خدمت در آمده بود هر منطقه ای را با توجه به خصوصیات سوق الجیشی آن بررسی نموده و مراتب اقداماتی را که برای مقابله با قشون روسیه و نیز ترکمانان – که از آنان به قوم ضاله یاد شده است- لازم بود، ذکر کرده است.

بیشتر این اقدامات که می بایست از طرف دولت ایران صورت گیرد مربوط و منوط به ساختن قلاع نظامی می گردید و بهلر با امعان نظر، تمام نکات مربوط به ساختن قلاع را در هر منطقه دقیقاً شرح می دهد. گنشه از ساختن قلاع و اقدامات لازم برای مقابله با قشون روسیه، اهمیت دیگر کتاب از جهت اطلاعاتی است که بهلر در مورد جغرافیای هر منطقه بدست می دهد. اگر چه سفر بهلر به مناطق شمال ایران تفتش نظامی بوده، ولی او هر آنچه را که راجع به خصوصیات جغرافیایی هر منطقه دیده و شنیده در این کتاب گردآورده است. مانند مقدار بارانی که مثلا در رشت می بارد، وضع جاده ها، رودخانه ها، وضع قورخانه و چگونگی محشیت ترکمانان.

از جهت دیگر این سفرنامه که حاوی مطالب مهم و سودمندی در مورد وضع قشون ایران است، دارای خصوصیتی برجسته نیز می باشد که آنرا در میان سفرنامه های دیگر دوران ناصری ممتاز می سازد.

=====

زیرا همانطوری که در بالا نوشته شد بهلر که برای تئیش نظامی به سرحدات شمال ایران حرکت کرده پس از مطالعه دقیق هر منطقه ، تعداد قلاعی را که باید ساخته شود به انصمام هزینه آن ذکر و شرح می دهد.

نسخه ای را که نگارنده مورد استفاده قرار داده، نسخه منحصر به فرد بوده و در کتابخانه ملی ایران <sup>۱</sup> به شماره ۸۸۶/ف موجود است. خط آن شکسته نستعلیق و ساده می باشد. در بعضی از صفحات - از آنجا که هر صفحه شامل یازده سطر می باشد. به علت کمی جا بعضی از لغات تا اندازه ای ناخواناست.

املای بعضی از لغات این نسخه نیز غلط نوشته شده که آنها را به صورت املای معمول امروزی آورده ام . از آن میان است: دریای خزر(حضر) ، باروت(باروط) و متر(مطر). در مورد اسمی بعضی از روزها هم اشتباهاتی رخ داده که در تعلیقات کتاب حاضر صورت صحیح امروزی آنها را نیز نوشته ام.

تهران - اسفند ۱۳۵۴

علی اکبر خدابرست

## شرح حال موسیو بهلر

در مورد احوالات موسیو بهلر اطلاع دقیقی در نیست تیست. اما جسته و گریخته در چند کتاب نامی از او برده شده است.

احداث دارالفنون میرزا تقی خان امیرکبیر را بر آن داشت تا به استخدام معلمان اروپایی مصمم گردد. یکی از معلمانی که به استخدام دارالفنون در آمد، موسیو بهلر فرانسوی بود. بهلر پس از زلطی (زاتی) که « مهندس و معلم حساب و هندسه بود <sup>2</sup> » در دارالفنون به تدریس پرداخت.

او که « از دیبلمه های مدرسه پلی تکنیک پاریس و از پاییز 1269 به تهران آمده بود معلم مهندسی مدرسه شد. <sup>3</sup> »

آنطوریکه در مورد موسیو بهلر نوشته اند او یا تجربیاتی که داشته است با درایت و صداقت تمام به خدمت دولت ایران کمر بسته و به همین جهت در دوران حکومت ناصری از رتبه معلمی دارالفنون به مقام سرتیپی ارتش ایران برگزیده شد.

=====

بهلر به خاطر اطلاعات علمی و فنی خود مورد توجه ناصرالدین شاه قاجار بوده ، به همین جهت « در جنگ هرات شرکت داشت .<sup>4</sup> » موسیو بهلر با احاطه ای که بر حساب و هندسه و نقشه کشی واردوکشی داشته است ، کتاب هایی نیز به رشته تحریر در آورده که «در همان ایام بوسیله عبدالرسول وجعفر قلی خان ترجمه وطبع گردیده است.<sup>5</sup> »

به موجب فصل پنجم عهد نامه ای که بین ایران و انگلیس در سال 1714-1219 منعقد گردید ، مقرر شد که اولیای دولت ایران برای تعلیم نظام خود واشنای کردن آنان با فنون سپاهیگری جدید در صورتی از فرنگ معلم استخدام کنند که مبتنی بر موافقت دولت انگلیس باشد . بنابر این استخدام بهلر که فرانسوی بوده و در قشون فرانسه سابقه خدمت داشته ، مورد انتزجار خاطر دولت انگلیس واقع گردید : « بطوریکه رالینسون<sup>6</sup> در ملاقات با امیر نظام گروسی مراتب تتفرب دولت انگلیس را از او آشکارا اظهار داشت.<sup>7</sup> » از آنجایی که دولت ایران فرخ خان امین الدوله را برای استخدام افسران فرانسوی به فرانسه گسیل داشت ، پس از ورود این افسران ، بهلر با درجه سرتیپی به خدمت قشون ایران درآمد و چنین استابتاط می شود که بهلر سفر نامه حاضر را پس از انتصاب به این مقام نوشته است . خود او نیز در صفحه اول این سفر نامه بدین موضوع اشاره دارد .

این مختصری است از تفضیل حصول ونتایج تحقیقات نظامی وغیره که حسب الامر اعلیحضرت شاهنشاه روحنا وروح العالمین فدا ، این بندۀ درگاه ، موسیو بهلر ، سرتیپ ومهندنس دولت علیه در سفر وماموریت از دارالخلافه الى رشت وانزلی وکنار دریا ومرداد الى مازندران واسترآباد ورود گرگان از آق قلعه<sup>8</sup> الى خواجه نفس و گمش تپه<sup>9</sup> دیده واز روی دقت رسیدگی کرده وحال که مراجعت نموده معروض می دارم .

طرفین راه از طهران الى قزوین به هیچوجه درخت وجنگل ندارد ودر دست راست راه به یک فرسخ ونیم فاصله ، اول رشته کوه البرز در امتداد مغرب وشمال واقع است الى یک فرسخ ونیم به کرج مانده . ودر این نقطه ، راه متصل به کوه مزبور می شود الى پل رود کرج و از پل مذکور به قدر ربع فرسخ فاصله ، از مغرب به جنوب ، قریه کرج واقع است .

### [قریه کرج]

و این قریه مرکب از یک قلعه و عمارت با فضای سلطانی است. و عرض راه مزبور  
پلانهایت است. و به واسطه تردد عابرین، جاده به هم رسیده است. و در آن راه به هیچوجه  
پست و بلندی یافت نمی شود که مانع عبور عراوه و یا زیاد بستن اسب بر آن ضرور شود،  
و به اندک خرجی می توان که بهتر از این، آن راه را هموار نمود.

و از دو فرسخ به کرج مانده الى قریه مزبور بطوری است که هرگاه از بلندی جلو کوه  
بر آن راه توب بینندن گلوله آن بطور یقین خواهد رسید.

و رود کرج سرچشمۀ اش از کوه البرز است و جاری است به طرف جنوب و واقع  
است در میانه راه طهران و همدان به مسافت سه فرسخ و نیم به طهران مانده و از آنجا به  
طرف قم روانه است. پس از گذشتن از کرج نیز راه به امتداد البرز واقع است، به طریقی  
که مذکور شد. ولی گاهی نزدیک می شود به کوه و گاهی دور.

به واسطه گودال و نهرهای خراب بی آب، هرگاه پل های کوچک بر سر این گودال ها  
و نهرهای مزبور ساخته شود از طهران به قزوین سه فرسخ تقاضت به هم خواهد رسید و  
راه نزدیک تر خواهد شد. و زمین وسیع طبیعی که در اطراف این راه است، زراعتی به  
واسطه نبودن آب در آنها نمی شود. مگر زمین هایی که متصل به دهات چندی است <sup>پ 2</sup>  
که در آن صحراء واقع است.

### [گازره سنگ]

و منزلگاهی که به فاصله هفت فرسخ از قریه کرج واقع است، گازره سنگ است که  
مشتمل است به قلعه و چند خانه رویتی. و در نزدیکی گازره سنگ امامزاده ای است که  
در مکان بسیار خوبی واقع است و به جهت متعددین و عابرین منزلگاه پاکیزه ای است.  
و در شش فرسخی قریه گازره سنگ، قریه ای است مشتمل به حصار و در آنجا  
هندوانه خوب به عمل می آید. و از آنجا تا قزوین دو فرسخ و نیم مسافت است.

### [قزوین]

قزوین شهری است که قلعه اطراف آن به طریق متدالله ایران ساخته شده است . و بهترین مأکول آنجا پسته و هندوانه و فندوق و کشمش است. و زنهای آن شهر در صنعت قلب دوزی و روبنده دوزی مشهورند . و در آن شهر یک عمارت سلطانی بسیار با صفاتی است که منزل نواب مستطاب و الاتبار شاهزاده عبدالصمد میرزا می باشد. و نواب معزی الیه کمال استعداد و لیاقت را دارد و بسیار حیف است که پیشکار چنین جوان کاملی حاجی حسین خان که احمق ترین مخلوق خداست باشد. و به قدر نیم فرسخ ، اطراف شهر باغات است که اکثر درخت های آن تاک و پسته می باشد. و هرگاه خدای نشمنی برای این شهر به هم رسد و خواهد در آنجا داخل شود ، چون راههای این شهر تنگه مانند واقع است، در صورتی که اهل شهر بیرون آیند و بنای مدافعه گذارند ، نشمن مخبران زیاد ضرور خواهد داشت که چپ و راست ستون خود قرار دهد تا داخل شهر شود.

### [قریه آقا بابا]

از قزوین الى قریه آقا بابا که منزلگاه است چهار فرسخ مسافت دارد و انحراف راه قریه آقا بابا عموما به طرف مغرب است . و حاصل قریه مزبور انگور است که از انگور اکثر جاهای قزوین بهتر است و به قدر هفتاد خانوار در آنجا ساکن می باشد. و از قریه آقا بابا الى دو فرسخ و نیم ، انحراف راه مابین شمال و مغرب است و بر آن نقطه ، قریه مزرعه واقع است . و پست و بلندی راه بطوری نیست که مانع عبور عراوه شود، ولی هر گاه در آن راه اندک خرجی بشود، عراوه به طریق اسهل از آنجا خواهد گذشت. و نیم فرسخ از مزرعه گذشته به بالای اولین رشته کوه البری می رسد که بلندترین نقطه راه است و ارتفاع آن از شهر قزوین تقریبا هزار و دویست ذرع است. و از آن نقطه

=====

به قدر یک فرسخ و نیم، راه سراشیب می شود و در آن نشیب قدری بلند و پستی و پیچ و خم دارد که به جزئی خرج می توان آن را رفع کرد.

پس از طی این مسافت یک سراشیبی است که واقع است ما بین دوشاخه از رشته کوه البرز و عرض این راه بسیار صعب العبور است. پس از طی یک فرسخ از راه مذکور قریه خرزن واقع است که بیست خانوار رعیت دارد. و چون عبور در آن راه مشکل و دشوار است، خاصه در فصل زمستان که بارندگی زیاد می شود، به نوعی که اکثر عابرین در آن نقطه از فرط شدت سرما هلاک می شدند واز آنجا جان به سلامت بردن امکان نداشت، لهذا منوچهر خان معتمد الدوله بنای قریه مزبور را در آن محل گذاشت و کاروانسرای خوبی ساخته است که منزلگاه عابرین و برای قوافل بسیار منفعت دارد.

از خرزن به قدر ربع فرسخ راه رو به بالاست و در آن نقطه می رسد به آن طرف رشته اول کوه البرز. واز آنجا در پیش رو می بینند رشته دویم کوه البرز را که در طراوت و خرمی بی شبه و نظیر است. و در زیر پا رودی نمایان است که سر چشمۀ آن در نزدیک قزوین است و در میانه اولین رشته و دومین رشته کوه البرز واقع است وامتداد آن از شرق به مغرب است، موسوم به شاهروд. پس از گذشتن از این نقطه به جای سرازیر سختی می رسد که از آن راه به طرف چپ رود شاهرود می رسد و پس از طی دو فرسخ و نیم و به فاصله کمی از رود مذکور، کاروانسرایی واقع است موسوم به خان پاچنار. پس از گذشتن نیم فرسخ از پاچنار از طرف چپ شاهرود پلی در سر رود شاهرود ساخته شده است که جدید البا می باشد، ولی خیلی محکم و مضبوط ساخته اند و طول آن تخمیناً چهل ذرع می شود و عرض آن چهار ذرع.

پس از عبور از پل مذکور انحراف راه مابین شمال و مغرب است به قدر یک فرسخ و نیم. و راه مزبور فراز ونشیب و پیچ و خم نیز دارد. پس از گذشتن از این نقطه به قدر یک فرسخ به همان طریق به طرف شمال منحرف است و منجیل در این نقطه واقع است.

[ منجیل ]

=====

و قریه‌ای است بسیار بزرگ و آباد و مشتمل بر یک صد و بیست خانوار رعیتی . واکثر محصول آنجا زیتون است ، ولی اهالی آنجا نمی‌توانند روغن آن را بطوری بگیرند که به مصرف خوردن برسد ، بلکه روغن بسیار کثیفی از آن می‌گیرند که بجز سوزاندن فایده دیگر بر آن مرتب نیست و به قیمت نازلی به فروش می‌رسد . زیرا که به واسطه سختی راهها گران تمام می‌شود .

کمپانیه روس در خرزه ویل که در دامنه رشته دویم کوه البرز و نیم فرسخی منجیل واقع است کارخانه‌ای برای تصفیه روغن زیتون ساخته است و معلوم نشد که به چه سبب این کارخانه از کار افتاده است .

از منجیل به فاصله یک ربع فرسخ به طرف مغرب پلی واقع است موسوم به پل منجیل که حاجی ملا رفیع مجتهد ، تازه آن را احداث کرده است والحق پل مذکور با کمال استحکام ساخته شده است . طول آن هشتاد و عرضش شش ذرع است و در تحت آن دو رود به هم متصل می‌شوند : یکی شاهروド و دیگری قزل اوزن است که از میانه به امتداد مشرق جاری است ، واژ ترکیب و امتراج این دو رود حاصل می‌شود سفید رود . واژ منجیل راهی است که سه روزه از دامنه کوه می‌روند به سلطانیه . ولی به واسطه شدت سختی راه عبور قشون خصم از آنجا بسیار مشکل است . هرگاه قشون قابل وسردار زیرکی باشد می‌تواند آن دشمن را شکست فاحش بدده و او را در آن راه معطل نماید .

و چون قریه منجیل در مکانی واقع است که دو رودخانه در آنجا تقاطع کرده به یکدیگر متصل می‌شوند و دو شاهراه عظیم دارد ، لهذا به نسبت بعد او از دریا باید محل جنگ باشد ، و ارتفاع اول رشته البرز با خرزن تقریباً چهارصد ذرع است و مابین خرزن و منجیل قریب هزار و دویست و پنجاه ذرع می‌شود . و پس از گذشتن از منجیل راه در طرف چپ سفید رود واقع است . و آن راه داخل می‌شود به یک تنگه وسیع طولانی که طرفین آن متصل است به پل مذکور و طول آن راه به قدر ده فرسخ است . و این راه در سمت چپ سفید رود واقع است و گاهی ده ذرع الی سی ذرع راه مذبور از آب رودخانه ارتفاع دارد و در اطراف سفید رود جمیعاً دهات است که هر یک بالنسبه به خود آبادی و اشجار دارند و اکثر درختهای دهات مذبور زیتون است و دهات مشهوری که در سر راه

=====

می باشند بدین موجب است: ال از ۱۰، سرخن ۱۱، وی یا یاه ۱۲، رودبار و فاصله هر یک به قدر ربع فرسخ است . و ال از در دو فرسخی منجیل است و این راه در کمرکش کوهی است. و عرضش به تفاوت است ، گاهی بیشتر و گاهی کمتر می شود ولی پرتگاه زیاد دارد، به نوعی که عبور دو مال باردار در یک نقطه آن ممکن نمی شود . و بعضی و از سنگهای این راه را به مصرف پل منجیل رسانیده اند. بدین واسطه قدری در بعضی جاها عبور از آن آسان شده است. و از جانب دولت تا بحال در این راه خرجی و تعمیری به هیچوجه نشده است. و سرازیرهای این راه چندان سخت نیست . ولی یک نقطه در یک فرسخی رستم آباد و یک فرسخی و نیمی رودبار واقع است که حتما باید آن نقطه تعمیر بشود. و رستم آباد اکنون منزلگاه است و در آنجا بجز یک کاروانسرای خراب و چاپار خانه ویران چیز دیگر نیست.

وسفید رود تا دو فرسخ از منجیل گذشته در پیچ و خم جبال گذر می کند. و جمیع آن کوهها سبز و خرم است. و از نقطه دو فرسخی کم کم تنگه سفید رود وسیع می شود تا یک فرسخی رستم آباد .

و فاصله دو دامنه کوه از یکدیگر نیم فرسخ است و پس از گذشتن از نقطه مذبور جمیع راه جنگل است و اثار در آن بسیار است و نشیب های این راه چندان سخت نیست . و در جلو دامنه کوهها تپه فراوان است و چنانچه آلات توب و ادوات جنگ در آن مکان گذاره شود، بسیار خوب و با موقع است . و هرگاه دو طرف این نقطه را به واسطه قلعه های فوری و دائمی محکم کنند عبور دشمن از آنجا بسیار صعب سخت خواهد بود و ممکن العبور برای او نخواهد بود . و در بهار به واسطه طغیان آب ، عرض سفید رود قریب هزار ذرع بل بیشتر می شود و جریان آب کمال تشدید را دارد . و قدری به رستم آباد مانده ، در سر تپه هایی که در طرف راست سفید رود واقع است چند باب چادر سفید دیده شد که قونسول انگلیس در آنجا منزل داشت و نام آن قریه کیا آباد است.

و در نست چپ سفید رود ، بالای تپه برابر کیا آباد چادرهای قونسول روسیه بود که به جهت بیلاق به آنجا آمده بودند . و امتداد راه عموماً الى رودبار از مغرب به شمال است و از آنجا تا رستم آباد از شمال به مغرب است . پس از عبور از رستم آباد که از طرف

=====

چپ سفید رود عبور می نماید راه به قدر ده ذرع ارتفاع دارد و جاده در آن مکان تنگ و بطور مرتبه مرتبه واقع است . و پس از طی یک فرسخ نقله ور واقع است که مشتمل است از دو خانه بد بنایی که در یکی از آنها کخدای راه منزل دارد و مشغول اخذ وجوه از رعایا و عابرین است . و از قرار مذکور مالی مبلغ یک هزار و دویست تومان دریافت می کند. و پس از طی دو فرسخ از نقله ور به امامزاده هاشم می رسد و اطراف راه آن جمیعاً سبزه وگل و درخت و جنگل است . و انحراف راه از رستم آباد الى امامزاده هاشم ، عموماً مابین شمال و مشرق است . پس از گذشتن از امامزاده مذکوره که آخر تنگه است ، دو رشته جبال است که یکی به طرف مغرب و شمال می رود که طرف اردبیل است و از دریا هشت الى دوازده فرسخ فاصله دارد و دیگری به طرف مشرق و شمال می رود و متصل می شود به کوه دلفک . و ارتفاع کوه دلفک از دریا 13.....

و این رشته به همان طریق کشیده شده است تا به لاهیجان . و اسمی رودخانه هایی که از طرف چپ داخل بر سفید رود می شوند بدین موجب است :

کرا رود ، نزدیک رستم آباد واقع است . سیاه رود بزرگ ، یک فرسخی نقله ور است . خمام رود ، نیم فرسخی سیاه رود است . تاریکا رود ، نیم فرسخ از خمام رود فاصله دارد . و رودخانه هایی که از طرف راست بر سفید رود می ریزند از این قرار است : سیاه رود کوچک ، زیر دست رستم آباد است . خزلک ، نیم فرسخی سیاه رود کوچک است . شیر بیجار ، یک فرسخ و ربع از خزلک فاصله دارد .

و ارتفاع جبال طرفین سفید رود از منجیل الى امامزاده هاشم از صد و پنجاه زرع است الى سیصد زرع .

و از امامزاده هاشم طرفین راه الى رشت یکجا جنگل است ، به نوعی که تردد سوار در آن کمال اشکال را دارد و اهالی دهات جنگل برای خودشان راهی در طرفین جاده بزرگ ساخته اند که به دشواری از آن راه پیادگان عبور و مرور می نمایند . و درختهایی که در اطراف راه می باشند به واسطه بزرگی و عظیمی و پرشاخ و برگی ، مانع اند از تابش آفتاب بر آن راه . لهذا همیشه راه مزبور گل و بطلاق است و بدین واسطه صعب العبور شده است در جمیع فصول . و تا بحال در آن راه بپیچوجه تعییر و خرجی نشده

=====

است و کاروان و قوافلی که از آنجا باید بگذرند زیاده از روزی دو فرسخ نمی توانند رفت و از شدت بدی نامیده شده است به جهنم دره . از قراری که مذکور شد اولیای دولت روزافزون به جهت ساختن راه مزبور تا حال مبلغ بیست هزار تومان داده اند ولی از قراری که دیده شد دیناری در آن راه خرج و مصرف نشده است . و در عرض سال مبالغ کلی به تجارت دولت علیه ضرر و خسارت می رسد . زیرا که اکثر تجارت دولت با روسیه است و روسیه از آن سمت بیشتر تردد می نماید و حال به جهت بدی راه کمتر مایل به تجارت از این راه می شوند .

از امامزاده هاشم الی یک فرسخ و نیم ، راه عموماً به جانب شمال است و در آن نقطه قریه کدوم است . و در آنجا تازه چاپار خانه بنا کرده اند ، ولی نا تمام است و باید تمام شود . از کدوم الی رشت پنج فرسخ راه به امتداد مذکور است و در عرض راه چند قریه و خانه می باشد .

### [ رشت ]

رشت شهری است بزرگ که دارالحکومه گیلان است و دو قونسول در آنجا می باشند : یکی موسیو مکنزی<sup>14</sup> ، قونسول دولت انگلیس است و دیگری تک بوفسکی که قونسول دولت بهیه روس است . و چون دولت فرانسه در آنجا قونسول ندارد ، عمورات اتباع آن دولت با قونسول روس است .

از سفید رود ، در نزدیکی امامزاده هاشم نهری بزرگ کنده اند که آب از سفید رود به رشت می رود .

و حاصل زراعت گیلان برای رعیت آنجا کم است ، به نوعی که برنج از مازندران به گیلان می آورند . و سفید رود از امامزاده هاشم که گذشت به طرف شمال و مشرق می رود و از برابر دلفک به فاصله یک فرسخ و نیم می گذرد و قطع می کند راهی را که از رشت به لاهیجان می رود .

=====

بعد از طی پنج فرسخ در نزدیک و حوالی قریه کیسوم و به قدر پنج فرسخ دیگر از این نقطه که گذشت ، به قدر ربع فرسخ به دریا مانده ، مرداب کوچکی ساخته ، از آنجا داخل دریا می شود و دهنۀ آن در طرف شرقی انزلی به فاصله ده فرسخ واقع است . و ارتفاع قریه منجیل از سطح دریا تقریبا سیصد و پنجاه ذرع است الی چهار صد ذرع . و رشت تخمینا مشتمل است بر پنج هزار خانوار و حاکم آنجا مجدد اوله است .

و در آن شهر عمارتی است دولتی که اکنون مخروبه و به هیچ وجه قابل تعمیر نیست و هرگاه بخواهدن عمارت مذکور را تعمیر کنند بطور یقین خرج آن بیشتر از نو ساختن آنجا خواهد شد . و اکثر از مصالح آنجا را از قبیل مرمر و پنجره و غیره حاکم و معاشرین کنده اند و در عمارتی که برای خود ساخته به مصرف رسانیده اند .

مختصر آنکه در آن عمارت وسیع جای بسیار مختصراً حاکم به جهت نشیمن خود قرار داده است و در زمانی که فی الجمله باد وزیدن کند ، اگر کسی بخواهد حاکم را ملاقات کند و در نزد او برود ، نهایت واهمه و ترس از این دارد که مبادا از سفال و آجر آن عمارت بر سر و مغز آن بریزد و هلاک شود . و مقابل آن عمارت تیکه ای است دولتی که فی الجمله خرابی آن کمتر از آن عمارت است ولی آنجا قدری تعمیر ، ضرور دارد و نمی دانم که دولت در عرض سال چقدر تتخواه برای تعمیر این عمارت می دهد . و یقین است جمیع تتخواهی که به جهت تعمیر آن داده می شود ، یکجا مداخل حاکم است .

و در طرف شرقی آن عمارت یک بالا خانه کوچک خرابی است که محل نقاره خانه می باشد و به قدر هشتاد تومان به مصرف ساختن آنجا ر سیده ، دیگر معلوم نشد که به خرج دیوان چقدر آمده و محسوب داشته اند .

و گیلان عموما مملکت پر منفعتی است و از قبیل ماهی و برنج و زیتون و ابریشم و اشپل ماهی در آن وفور دارد و درختهای جنگلی میوه دار و غیره ، در آن بسیار است و خانه های رشت تفاوت بسیار با خانه های سایر ممالک ایران دارد . مثل آنکه خانه های رشت جمیعا از چوب و تخته است و دو مرتبه ساخته شده است و سفل پوش می باشد و اطراف آن غلام گردش چوبی دارد و طره های بلند از چوب بر آن عمارت کوبیده اند . و اکثر اوقات شدت گرمای هوای رشت مقدار بیست و هشت درجه به رامور است و نهایت

=====

کمی آن یک درجه است، و قوت شدت باد در رشت مثل نسبت یک است به هزار و صد و نهایت کمی آن مثل چهار است به بیست و چهار. و طرف باد اغلب شمال و مابین مشرق و شمال است. و در یک سالی اتفاق چنین افتاد که یکصد و هیجده روز بارندگی شد. سی روز آن هر روزی نیم ساعت می بارید و هشتاد و هشت روز دیگر را هر شب بارندگی شد بیشتر از نیم ساعت. و در عرض آن سال ملاحظه کردند شش روز برف و باران با یکدیگر مخلوط می بارید و به همین نسبت در عرض سال بارندگی در آن مملکت می شود. و نا خوشی مدامی که در آن ولایت است بدین موجب است که اظهار می شود و وجع المفاصل ، فتق ، رطوبت معده ، استسقاء ، طپش قلب ، اندروب ، جرب یا پس ، درد دندان و از این قبیل الی غیرالنهایه و نا خوشی هایی که در آنجا استمراری ندارد و بر حسب اتفاق و ندرت واقع می شود از قرار تفصیل ذیل است: سوزنک ، کوفت ، شفاقلوس ، خوره ، افليج ، بواسير ، نا خوشی های صرع و جوع. از اينها گذشته نا خوشی نوبه و تب و لرز همیشه اوقات در اين شهر فراوان است و اين مرض موقف و بسته به گرمی هوا می باشد . هر قدر هوا گرم تر می شود نوبه فراوان تر و بیشتر است و درد گوش زيادتر است از درد چشم.

و درختهای بي ثمری که در این مملکت به هم می رسند بدین موجب است : درخت بلوط ، زبان گنجشک ، درخت چنار ، سفیدار ، شجرالنبع ، سرو ، شمشاد ، بید ، قطران ، آزاد ، درخت گز و درخت ابریشم . و درخت های با ثمری که میوه آنها خوردنی و خودرو می باشد به موجب تفصیل است : الوبالو ، انجیر ، انار ، زالزالک ، گردو ، سیب ، ازگیل و انگور.

و علاوه بر اينها نباتات جنگلی نيز بسيار يافت می شود. و درختهایی که دستی می نشانند از اين قرار است: توت ، زيتون ، زردادلو ، و غيره ، الو بالو ، نارنج و لیمو ، به ، انجیر ، انار ، ازگیل ، گردو ، هلو ، سیب ، گلابی ، انگور ، نیشکر ، تبریزی و چنار .

و حيوانات صحرائي و جنگلی که در این مملکت به هم می رسند از قرار مذكور است: خرس ، كفتار ، يوز ، پلنگ <sup>15</sup> ، وشق ، گرگ ، روباء ، خوك ، گوزن ، گاو کوهی ، خرگوش ، شغال ، تيرتکنه ، گريه و غيره و حيوانات پرنده آنجا از اين قرار است که همه

=====

شکاری هستند : غاز، اردک صحرایی، قرقاول، کبک، بلدرچین، کلنگ، ماهی خوار، لاش خوار، لک لک و قو. و ماهی نیز در گیلان وفور دارد و اقسام آن بدین موجب است: قزل آلا، سگ ماهی، سفید ماهی، آزاد ماهی، ماهی سیم و سایر اقسام آن. و زراعت آن مملکت اکثر برنج است.

از رشت به جهت رفتن به انزلی ناچار است از گذشتن جنگلی که راه به واسطه گل و بطلاق، بسیار صعب العبور است. و از رشت تا پیره بازار که یک فرسخ و نیم است به واسطه شدت بطلاق آن راه، اقلال شش ساعت طول می کشد تا از آنجا عابری بگذرد. و انحراف این راه به طرف شمال است و می گذرد از کنار این راه رودخانه ای که از امامزاده هاشم به رشت می رود. و در نیم فرسخی شهر مزبور از چوب، پلی که اکنون مخروبه است بالای رودخانه ساخته اند که باید از روی آن گذشت.

و بعد از گذشتن از پل، رودخانه مزبور از طرف چپ راه می رود تا پیره بازار. و قریه مزبور مشتمل است بر چند خانوار و چند دکان و یک باب کاروانسرای کوچکی و در آن نقطه باید به کرجی نشست، به واسطه بزرگ شدن رودخانه در آن موضع و به قدر یک فرسخ راه که انحراف آن ما بین شمال و غرب است باید طی کرد، پس از آن به مرداب انزلی رسید.

و از آنجا نیز مسافتی را که انحراف آن مابین غرب و شمال است از روی آب طی نموده به بندر انزلی می رسد.

### [انزلی]

انزلی بندری است مشتمل بر سیصد خانوار. و نهایت عرض مرداب از انتهای رود پیره بازار الی انزلی سه فرسخ و نهایت طول آن از مابین مشرق و جنوب و مابین شمال و غرب تقریباً پنج فرسخ و نیم است. و نهایت عمق مرداب مذکور از یک ذرع و نیم است الی دو ذرع و اکثر جاهای آن از یک چاریک است الی یک ذرع. و اطراف آن جمیعاً نیزار و بومش بطلاق است.

=====

وزمین آن نیزار ها به نوعی است که عبور بر آن به هیچ رقم ممکن نیست. و رودخانه های بزرگ و کوچک بسیارند که از اطراف ، داخل مرداب می شوند که در نقشه کل نموده شده است.

و سر چشمی بعضی از انهار مذکور از کوههای اطراف آن است و متصل می شود به دریای کاسپین که عبارت از بحر خزر باشد. و این دهنه در امتداد شمال و شمال به مغرب واقع است و عمق دهنه مزبور به تفاوت است چنانچه از نقشه کل معلوم می شود. و عرضش چهار صد و سی ذرع است . و مقابل آن در میان مرداب دو جزیره می باشد که یکی از آن دو موسوم است به میان پشتہ و مشتمل بر ده خانوار است . و آن جزیره به ترکیب نعل واقع است و ارتفاع وسط آن از مرداب یک ذرع و نیم است الی دو ذرع و نهایت طول آن که از مشرق به مغرب است، هزار و چهار صد ذرع است و نهایت عرض طرف شرقی آن هشتصد و پنجاه ذرع است و انبار کوچکی به جهت گذاشتن باروت در آن ترتیب داده اند.

و از طرف شمالی آن از دهنه مرداب الی دریا هفتصد ذرع است . و دیگری نامیده شده است به نیزار و جمیع آن نیزار و بطلاق می باشد . و این جزیره در امتداد شمال و شمال به جنوب است.

و نهایت طول آن در این امتداد هزار و نهصد ذرع است و نهایت طول آن از مشرق به مغرب سیصد و پنجا ذرع است وبعد طرف شمال آن جزیره از دریا از سمت دهنه تخمینا هزار و دویست ذرع است و این جزیره چندان مسکون نیست. ولی می توان بنای مفیدی در آنجا بنا کرد، با آنکه ارتفاع چندانی از آب ندارد.

در ازلى عمارت خوش بنای سلطانی می باشد ولی قدری رو به انهدام گذاشته و سفال های آنجا ریخته شده است و هر وقت باران می آید از سقف آن آب می ریزد. و هرگاه این اوقات در آنجا تعمیری نشود به کلی خراب خواهد شد.

و در نزدیکی دریا به فاصله پانزده ذرع از آب و پانصد ذرع از ابتدای ازلى به سمت دریا، دو برج کوچک است که به ترکیب مخمس ساخته شده اند و هر یک از اضلاع آنها شش ذرع است، ولی به هیچ وجه مصرفی ندارد و فایده ای بر آن متصور نیست. ممانعت

=====

دشمن را نمی کند . یکی از آنها دو عراده توپ دارد، یکی سی و دو پوند و دیگری دوازده پوند است. و در برج دیگر یک عراده توپ دوازده پوندی می باشد.

و در میان فاصله این دو برج که یک صد و سی ذرع است ، سرباز خانه ای ساخته اند که طرف دریای آن تمام است . میاشرین آنجا بنا داشتند آن را تمام نمایند این چاکر نگذاردم و مانع شدم . زیرا که مکان آن به طریق علم مهندسی و قاعده نظام مشخص نشده بود.

و فاصله آن به دریا پانزده ذرع بود و این فاصله کم است برای آنجا . و برج مذکور نیز نمی توانست آنجا را حراست نماید. و هرگاه به همان سربازخانه اکتفاء بشود و خدای نخواسته دشمنی دست دهد بدون ممانعت آنجا را تصرف می کند و انبار ملزمات جنگ خود می نماید.

و در آن طرف دهن ، مقابل انزلی نیز برجی می باشد که به فاصله یک هزار و صد ذرع از آن ، غازیان واقع است که او نیز مخمس می باشد و هر یک از اضلاع آن ده ذرع است و مسقف است از چوبهای بزرگ محکم و در آن یک عراده توپ سی و دو پوند است و توپخانه که در پشت عمارت سلطانی انزلی است ، هشت عراده توپ دارد شش پوند، شش عراده دوازده پوند ، یک عراده هیجده پوند و یک عراده .....<sup>16</sup> و نیز در رشت یک عراده توپ دیگر است که او نیز شش پوند است. و توپ های مزبور به قدر صد نفر توپچی دارد که به هیچ وجه آنها در کار و عمل خود مراقبت ندارند . چنانکه وقتی که کشته دولتی روس به لنگر گاه می رسد ، توپشان سلام می دهد و این توپچیان بعد از نیم ساعت جواب توپ سلام او رامی دهند. و بدین واسطه چنان شهرت کرده است که توپچیان انزلی باروت ندارند و بعد از شنیدن صدای توپ برای جواب به بازار رفته ، باروت می خرند و این معنی بسیار خلاف است.

زیرا که در قورخانه انزلی باروت به قدر کفايت موجود دارند و مسبب تأخیر جواب ، به واسطه عدم مواظبت و مراقبت توپچیان است و این فقره خلاف قانون و زاکون <sup>17</sup> دولت است و تا زود است باید رفع این حرفها و بد نامی را نمود. و این توپچیان نیز بسیار ناقابل و بد تربیت می باشند، زیرا در آن اوقات که کمترین بندۀ در آن صفحات بود، روزی به

=====

جهت امتحان توپچیان یک کرجی را با بادبان کرده به دریا فرستاد و از یکی از آن برجهای آن کرجی را نشانه کرده ، به آنها امر تیر اندازی نموده ، الحق بسیار بد بودند و در مدت سی و پنج دقیقه یک توب پر کرده می انداختند . در این صورت معلوم می شود که چقدر طول خواهد کشید تیر اندازی به جانب کشتی بخاری جنگی که دائم در حرکت می باشد . و بیشتر از آن توپچیان علیل و ناخوش بودند و در آن مدتی که کمترین در آنجا بود به قدر ده نفر بل متجاوز تلف شدند.

میرزا آقا خان سابقاً به حکیم صاحب اروپایی که نوکر دولت علیه و مأمور خدمت آنجا شد، قدغن کرده بود که به هیچوجه به عمل مداوای اهل نظام مداخله ننماید و همیشه در رشت باشد. و اهل نظام آنجا را به یک نفر طبیب ایرانی که بدنتر از حیوان است رجوع نموده، اکثر از اهل نظام آنجا به مداوای آن طبیب هلاک شده ، مردند . و در وقتی که فوج خلخال در انزلی بود، بیشتر از آنها از بی ربطی آن طبیب تلف شدند و معلوم نشد که اولیای روز افزون به چه جهت نوکر متوقف آنجا را به حکیم صاحب مشارالیه نمی سپارند. و حال آنکه حکیم مذکور در معالجه ناخوشی های گیلان ربط و سر رشته کلی دارد و حیف است که چنین حیکم قابلی در گیلان با صد تومان مواجب بیکار بماند و به هیچوجه به کار دولت هم بر نخورد.

و در بازدید قورخانه انزلی بسیار مشعوف شدم . زیرا که کمال انتظام و پاکیزگی تمام داشت.

و الحق رجب سلطان که مدت زمانی است مأمور این خدمت و قورخانه مزبوره سپرده به او شده است، نهایت دقت و مراقبت را در کارهای محوله به خود دارد و آنی تکاهم و تغافل درانتظام امور آنجا ننموده است و هر گاه از جانب دولت در باره رجب سلطان از بابت انعام و منصب التفاتی مبذول بشود بسیار شایسته و با موقع خواهد بود.

و علاوه بر توپچیان آنجا قریب پانصد ششصد نفر تفنگچی طالش به چهت محافظت کنار فرضه، از دیوان همایون اعلی مواجب دارند ولی هرگز در سر خدمت آنجا حاضر نبوده و به هیچوجه به کار قراولی آن محل نمی آیند و در حقیقت پول بی مصرفی دولت به آنها می

=====

دهد ، و این اغتشاش و بی نظمی در آنجا همیشگی و دائمی است. زیرا که حاکم گیلان به واسطه بعضی مداخلات و ملاحظات به هیچوجه مواظبت در امور آنجا ندارد . و سرحد دار آنجا آدمی نیست که بتواند از عهده محافظت آنجا برآید و خیلی حیف است که چنین سرحد مستعد قابلی سپرده به او و امور اتش محول و مرجوع به مشارالیه شود، بلکه باید یک نفر آدم قابل و صاحب منصب دائمی زیرکی که از دارالفنون بیرون آمده و در آنجا فارغ التحصیل شده باشد، در آن سرحد مأموریت به هم رساند تا با کمال دقت و مراقبت مشغول انتظام و محارست آنجا بشود.

و در وقت و موسی صید ماهی کل نوکر متوقف آنجا روانه رودخانه های اطراف می شوند که ماهی صید کنند و در آن وقت به طریق اولی در سر خدمت دولت نخواهد بود. چنانچه خدای نکرده به جهت تصرف آن سرحد نشمنی به هم رسد، بدون اینکه یک تیر توب پ یا تنفسگ خالی نماید، خواهد توانست در آنی تمام آنجا را متصرف شود.

توبیچیان و اهل نظام آنجا به هیچوجه اسلحه و لباس ندارند و به نوعی حرکت می نمایند و راه می روند که احدهی نمی تواند آنها را از گدا و سائل فرق و تمیز دهد. و برای گذران خود تمام اسباب و ملزموماتی که داشته اند به گرو گذاشته اند. زیرا که مدتی است که جیره و مواجب به آنها نرسیده است و باقی سلطان نام که توبیچیان آنجا به او سپرده می باشند ، نهایت بد سلوکی را به آنها می نماید و با آنکه از عمل نظام به کلی بی خبر است در احوال آنها به هیچوجه مراقبت ندارد.

و طرف غربی مرداب در آنجایی که به آخر می رسد و تمام می شود ، بسیار نزدیک است به دریا ، چنانکه از انتهای مرداب تا دریا به قدر سی ذرع است و بسیار آسان است در آن نقطه اتصال دریا به مرداب.

و به زودی می توان آن قطعه زمین را شکافت و مرداب را به دریا متصل نمود. هرگاه این بندر ساخته شود و مرداب آنجا را پاک نمایند، از جمیع بنادر اروپا ، بلکه از کل بنادر روی زمین بهتر خواهد شد. و چون مخارج آن بسیار می شود احتمال دارد که برای دولت ایران ممکن نشود.

=====

انزلی بازاری دارد که اکثر متابع روسیه در آنجا به فروش می‌رسد و این بازار در طرف شمالی مرداب واقع است و طول آن تقریباً ۱۸..... ذرع است و کشتی‌های کوچک و اقسام کرجی‌های تجاری در جلو آن بازار لنگر می‌اندازند . و هنگامی که فدوی در آنجا بود چند کشتی داخل به مرداب شد . ولی به واسطه اینکه ریگ زیاد از دریا بر آن دنه ریخته شده است به صعوبت داخل مرداب شد.

الحال بیان می‌کنیم در تحت چند نمره طریقه استحکام عمل ولايت رشت و سرحدات و بنادر آن را، در صورتی که دولت علیه میل به استحکام امور آنها داشته باشد.

نمره اول: باید بنا نمود یک قطعه آجری که مرکب از شش فرونت باستیان باشد در محل انزلی که طرف دریا و دنه مرداب را حفظ و حراست نماید و خرج او تخمیناً هفتاد و دو هزار تومان است.

نمره دویم : لازم است که در محل غازیان یک قلعه آجری بنا شود که مرکب باشد از پنج فرونت باستیان که او نیز دریا و دنه مرداب را محافظت کند، به نوعی که آتش آن به آتش قلعه انزلی تقاطع کند . و خرج او تقریباً شصت هزار تومان است.

نمره سیم : باید یک باطری توپخانه از آجر در جزیره میان پشتہ قرار گذاشت که مشتمل باشد از ده الی دوازده عراده توپ ، تادهنه مرداب را محارمت نماید. و تخمیناً پانزده هزار تومان خرج دارد.

نمره چهارم: باید قرار داد یک باطری توپخانه از آجر در جزیره نیزار که او نیز مرکب باشد از ده الی دوازده عراده توپ بزرگ تا آن محل نیز دنه دریا را محافظت کند و خرج آنجا تقریباً بیست هزار تومان خواهد شد.

نمره پنجم: باید به قانون علم جنگ ، پلی از چوب بر روی مرداب ساخت تا متصل کند میان پشتہ را به انزلی و قریب هزار تومان خرج او می‌باشد.

نمره ششم: لازم است پلی به طریقی که ذکر شد از چوب (ساخته شود) تا وصل نماید جزیره میان پشتہ را به جزیره نیزار و تخمیناً یک هزار و پانصد تومان خرج خواهد داشت.

=====

نمره هفتم: باید قرارداد باطری های توپخانه ای از خاک نیم فرسخ به نیم فرسخ در جلو دریا از ابتدای دریا الی انتهای آن و ده عدد از آنها اقلال لازم می باشد. و مبلغ سه هزار تومان خرج دارد.

نمره هشتم: باید بنا نمود یک قلعه فوری در انتهای مرداب درست غربی که خرج او سه هزار تومان است.

نمره نهم: واجب است که ترتیب دهند چهار دسته توپخانه سواره که در قلعه انزلی و غازیان باشد و هر وقت ضرور شود به جاهایی که دشمن می آید ببرند.

نمره دهم: باید بنا شود دو الی سه باطری توپخانه از خاک فیما بین پیره بازار و مرداب در امتداد رودخانه ، که ششصد تومان خرج او می شود.

نمره یازدهم : باید بنا نمود یک قلعه فوری در پیره بازار که سه هزار تومان خرج او می باشد.

نمره دوازدهم: ضرور است که بنای قلعه باستانی داری در اطراف شهر رشت کرد با خاک **19** ، که تقریبا صد هزار تومان خرج اوست.

نمره سیزدهم: باید محافظت نمود انتهای تنگه سفید رود را در نقطه امامزاده هاشم به واسطه قلعه فوری و دائمی، که تقریبا چهل و هشت هزار تومان مخارج دارد.

نمره چهاردهم: باید(بنا) نمود چند باطری توپخانه در بلندی های جلو کوههای طرفین سفید رود ، از امامزاده هاشم الی رستم آباد و روبار، و تخمینا پنج هزار تومان خرج دارد.

نمره پانزدهم: لازم است یک قلعه فوری در رستم آباد، که حتما باید بنا بشود. و خرج او تقریبا چهار هزار تومان است.

نمره شانزدهم: باید محکم نمود منجیل را به چهت اولین نقطه محل جنگ ، به وسطه یک قلعه مضبوط دائمی که تخمینا یک صد و بیست تومان خرج دارد.

نمره هفدهم: باید راههای گیلان را از قریه مزرعه که در پنج فرسخی قزوین واقع است تماما ساخته بشود الی پیره بازار ، به نوعی که به سهولت و آسانی عراوه در آن راه عبور

=====

کند. هم چنین راهی در کنار دریا که مکان باطری های توپخانه است، تا متصل کند آنها را به یکدیگر و بیست و پنج هزار تومان تقریبا خرج او می باشد.

بعد از تفصیلات و بیاناتی که ذکر شد برای استحکام چنین مملکت و سرحدی مبلغ چهارصدو هفتاد و سه هزار و یک صد تومان مخارج لازم است، و هرگاه یکی از این بنایایی که بیان کردیم، ساخته نشود و به عهده تعویق و تأخیر بماند، مثل آن خواهد بود که هیچ یک از آن بنایا ساخته نشده باشد.

زیرا که جسمعا به یکدیگر بسته اند و علاوه بر این هرگاه از انزلی الى نهایت سرحد روس و از انزلی الى استرآباد، به نوعی که بعد از این ذکر خواهد شد، ساخته مستحکم نشود، چنان خواهد بود که هیچ یک از هفده نمره مذکور نیز ساخته نشده باشد. زیرا که از نقطه انزلی الى نهایت سرحد روس و از انزلی الى استرآباد هرگاه نشمنی بخواهد در مملکت تصرفی کند، به طریق سهولت خواهد توانست. از انزلی از کنار دریا به دهن سفید رود و مدخل آن به دریا ده فرسخ است و سطح زمین آن راه به یک میزان و یک قرار است.

جنگل های گیلان در کنار دریا به فاصله سی الى چهل ذرع واقع است و زمین های کنار دریا یکجا شن و ریگ زار است و سراشیب به طرف دریا می شود. و امتداد این راه به قدر بیست درجه به طرف مشرق و مشرق به جنوب منحرف است، الا دو فرسخ از دهن سفید رود که اندکی منحرف به شمال است. و در این مسافت چهار رود کوچک است که در تابستان کم آب و خشک می شوند و سرچشمہ آنها از آب باران و زیادی آب برنج زار است. و اسمی آنها از این قرار است:

امیرکنده، وزیر کنده، حسن کیاده، ده که. و عرض دهن سفید رود تخمینا هشتاد ذرع و عمق آن بنا بر اختلاف فصول از دو الى پنج ذرع است. و آب دهن از همیشه از یک سمت جاری نیست، بلکه مختلف است و دهن آن مملو از ریگ است. و در زمانی که این فدوی در آنجا بود، عمق و مدخل آن به دریا نودصد(m) یک متر بود. و ربع فرسخ پیش از دخول آن به دریا از مردابی می گذرد که آن مرداب به واسطه کم جریانی آب در آنجا حاصل شده است و مرداب مزبور چندان وسعتی ندارد. طول آن ربع فرسخ و عرضش

=====

شمن فرسخ و عمقش نیم ذرع است . و در این رودخانه ماهی خوب فراوان است که هر سال سیصد نفر از عمله روسیه در آنجا مشغول صید ماهی می باشند و منزل و انبارهای آنها نیز در کنار رود مذکور ساخته شده است.

و در آنجا اشپل<sup>20</sup> سگ ماهی بسیار خوب به هم می رسد. و در طرف شرقی به فاصله کمی از دهنه سفید رود، دریای خزر به سمت جنوب می گردد به فاصله دو فرسخ.

و در آنجا از آن خلیجی ساخته می شود که سه ربع فرسخ داخل زمین می شود و از طرف جنوب آن خلیج ، امتداد دریا به قدر دو فرسخ و بیست و پنج درجه به طرف مشرق و جنوب است الی دهنه لنگرود و از این نقطه ما بین جنوب و مشرق منحرف است الی قریه روسر.

و قریه مزبوره در دو فرسخ و ربیعی لنگرود می باشد. و در کنار دریا به هیچوجه جاده نمی باشد و هرگاه کسی بخواهد از آنجا به رشت برود، ناچار است از اینکه از لب دریا که شن است عبور نماید و از سفید رود به انزلی مراجعت کرده و از آنجا در روی مرداب از راه پیره بازار به رشت برود.

### [لاهیجان]

لاهیجان در پنج فرسخی رشت واقع و امتداد راه آن به طرف مشرق و مشرق به جنوب است. و این راه در میان جنگل است و از اکثر نهرهای بزرگ می گذرد و در فصل زمستان از آنجا نمی توان گذشت الا به صعوبت و زحمت های بسیار . زیرا که در آن ایام گل و بطلاق زیاد در آن راه می شود و پس از حرکت از رشت می گذرد از رودخانه ای که به پیره بازار می رود، و بعد از قطع رودخانه مزبور، چند پارچه دهاتی در اطراف آن واقعند که چندان معمور نیستند و پس از طی دو فرسخ به قریه بزرگی می رستند موسوم به کوچه اصفهان<sup>21</sup>.

و در آن قریه بازار آجر بسیار خوبی واقع است و بعد از قطع سه فرسخ از قریه مزبوره به سفید رود می رستند که در اطراف راست آن قریه کیسمون می باشد. و در او نیز یک

=====

بازار بزرگی واقع است و یک فرسخ از آنجا گذشته به پلی می رستد که از زیر آن رودی می گذرد که سرچشمہ آن از نزدیکی کوه دلک است، موسوم به شیم رود و در طرف شمال متصل می شود به سفید رود و از این نقطه الی لاهیجان یک فرسخ است.

و لاهیجان مشتمل است از نهادو و هشتاد و پنج خانه، و بسیار شهر مقبول خوبی است . و بازار بسیار بزرگ پاکیزه ای دارد و تجارت ابریشم در آنجا نیز بسیار می شود. و حاکمی که برای آن شهر مشخص شده است، میرزا محمد علیخان است و الحق مشارالیه از جمله اشخاص کامل با حساب و با انصاف و آدم لایق معقول بی اجحاف می باشد و اذیت او به هیچوجه به رعایا نمی رسد.

و در طرف جنوب و مشرق آن کوههای کوچک پر درخت حرم و با صفاتی می باشد و بالای یکی از آنها یک عمارت عالی بوده است، ولی اکنون خراب و ویران شده است و در مابین این کوهها و شهر مزبور سبزه زار و چمن خوبی واقع است و در هنگامی که بارندگی زیاد می شود چمن مذکور یکجا گل و بطلاق می شود.

قبل از رسیدن به لاهیجان، رودخانه ای از طرف مغرب جاری است به سمت لنگرود و سرچشمہ آن در نزدیکی دلک است، و کرم ابریشم در لاهیجان بسیار به عمل می آوردند. پس از حرکت از لاهیجان یک رشته کوهی در طرف راست راه واقع است که کل آن درخت و جنگل است. و راهی که محل عبور است مرحوم شاه عباس از سنگ فرش کرده و در ابتدا بسیار خوب و محکم ساخته بوده است. ولی این اوقات بطوری خراب شده است که عبور از آن کمال اشکال را دارد و بعضی از اوقات نوعی می شود که حتما باید از راه خارج شد و از اطراف آن به دشواری عبور نمود و امتداد این رشته کوه و راه به قدر بیست درجه از مشرق به طرف جنوب است و رود لنگرود به فاصله نیم فرسخ از همان راهی که شاه عباس ساخته است به طرف چپ واقع است و بعد از طی دو فرسخ به امتداد مزبور کمی به جانب شمال منحرف شده، پس از قطع ربع فرسخ شهر لنگرود واقع است.

[لنگرود]

=====

لنگرود شهری است کوچک و قشنگ و رودخانه اش از میانش می گذرد و یک پل سنگی بسیار محکمی در روی آن رود در طرف جنوب آن شهر ساخته اند. و عرض آن رودخانه تخمیناً بیست ذرع و عمقش از دو ذرع الى دو ذرع نیم است و امتداد آن مابین شمال و مشرق است و طرفین آن به قدر یک فرسخ جنگل است و در آن جنگل دهات بسیار است. و بعد از گذشتن از آنجا به قدر نیم فرسخ طولاً و عرضاً یکجا چمن و صحراست و به جهت مکان اردو بسیار خوب است و طرف شمال آن صحراء به فاصله نیم فرسخ درختهای تک و بسیار کمی یافت می شود. و رود لنگرود به همان امتداد سابق جاری است مگر بعضی جاهای پیچ و خم دارد و اطراف آن کلا بطلاق و نیزار است و پس از طی یک ربع فرسخ از آن نقطه داخل می شوند به مرداب لنگرود که می گذرد از آن به امتداد شمال و شمال به مشرق و طول و عرض آن قدر ربع فرسخ است.

و رود مذکور پس از گذشتن از این مرداب به قدر شش فرسخ به طرف مشرق جاری شده و به دریا می ریزد و عمق دهنده و مدخل آن در وقتی که فدوی در آنجا بود، سه چار یک به نظر آمد و کشته های کوچک نیز در آنجا کار می کنند و تا پل لنگرود نیر آنها می روند. و قریب شش یا هفت کشته کوچک در آنجا بود. ولی در تایستان به جهت کمی آب به اشکال از آن دهنده و مرداب عبور می کنند و گاهی چنان اتفاق می افتد که باید بار آنها را سبک کرد و از آنجا گذراند، به جهت قلت آب.

و پس از گذشتن از لنگرود باید عبور نمود از راهی که در میان جنگل است و جمیع آنها گل و بطلاق است و عبور سواره از آنجا نهایت اشکال و صعوبت را دارد، چنانچه سوار بخواهد مراقب اسب شود که به گل فرو نرود، درخت و شاخه جنگل که در جلو راه است به صورت و چشم او آسیب و اذیت می نماید. و هرگاه متوجه شاخه و درخت شود و صورت او را محافظت کند، اسب به گل فرو می رود و سوار را پرت می نماید.

و به قدر یک فرسخ، راه ممتد به مشرق است و از آن نقطه از شلمان رود می گذرد که داخل می شود به دریا.

و از این نقطه یک فرسخ و نیم به طرف شمال ممتد است و دهنده آن از دهنده لنگرود یک فرسخ دارد. و پس از گذشتن نیم فرسخ به طرف جنوب از پیچ و خم این رود می رسد به

=====

یک پل سنگی که در بالای رود ولیسه واقع است و آب آن داخل کیا رود می شود. و در بالای او نیز پلی می باشد که از او باید عبور نمایند و به قدر کمی فاصله از آن پل ، قریه رود سر واقع است و رود ولیسه و کیا رود متصل می شوند در نزدیکی دریا به یکدیگر و دهنده آن به یک فرسخ و نیمی شلمان رود است.

### [رود سر]

و رود سر قصبه ای است محصور و به فاصله ثمن فرسخ به دریا واقع است و در میان آن میدانی است به شکل اهلیجی که اطراف آن بازار بسیار خوبی است مرکب از کسبه معتبر.

و پس از حرکت از رود سر به شیرارود می رسد که قدری از طرف شمال قریه مزبور داخل دریا می شود. پس از آن به قدر ربع فرسخ فاصله از قریه مزبوره به امتداد مشرق به کنار دریا می رسد و سرچشمه این رودخانه ها کلا از رشته کوه کوچکی می باشد که بک فرسخ فاصله از دریا در پشت سر آنها واقع است. و این رشته کوه که از لاهیجان می آید تقریبا ارتفاعش صد و پنجاه الی سیصد ذرع است . و از این نقطه بعد از طی سه فرسخ و نیم راه از کنار دریا می رسد به قریه سیاه کله رود.

### [سیاه کله رود]

و قریه مزبور در میان جنگل به فاصله نیم فرسخ از دریا واقع است. و این قریه از قراء محل رانکوه می باشد و حاکم لنگرود میرزا مهدی خان است. و در عرض راه چند رودخانه می باشد که حتی باید از آنها عبور نمود و اسمی آنها بدین موجب است. پالا رود، از نقطه ای که به کنار دریا، فدوی رسید به فاصله سه ربع فرسخ واقع است. گزاف رود، از نقطه مزبوره به فاصله دو فرسخ و ربیعی واقع است<sup>22</sup>. روزجان، به فاصله دو فرسخ و سه ربع از آن نقطه می باشد. خشکه رود ، از نقطه مذکوره به فاصله سه فرسخ و

=====

ربع آن واقع است . و از این رود آخری به قدر نیم فرسخ به طرف جنوب می روند تا سیاه کله رود.

و در عرض راه دهات چند می باشد که جمیعاً معمور و آباداند و قریه مزبوره واقع است در دامنه این کوه کوچک و در طرف جنوب آن قریه ، پشت این کوه کوچک کوههای بزرگ و بلند نمایان است که یکی از آنها در آن محل موسوم است به سماموس<sup>23</sup> و چهار فرسخ از قریه مزبوره فاصله دارد.

و امتداد مذکوره از رود سر الی سیاه کله رود از کنار دریا به طرف مشرق و مشرق به جنوب است . بعد از طی چهار فرسخ از قریه مزبوره به طرف مشرق در میان جنگل به فاصله نیم فرسخ از دریا آب گرم واقع است<sup>24</sup> و آب آنجا بسیار مفید و نافع و مشهور است و اشخاص زیاد به جهت رفع بعضی امراض به آنجا می روند. و امتداد راه از سیاه کله رود الی آب گرم از کنار دریا ما بین جنوب و مشرق است. و رودخانه هایی که در این مسافت داخل دریا می شوند از این قرار است: قاسم آباد رود، نیم فرسخ دهنۀ خشک رود است. آچه رود، یک فرسخی خشک رود است . میان ده رود، یک فرسخ و ربیعی خشک رود است. سلمه رود ، از نزدیکی آب گرم می آید و دهنۀ اش دو فرسخی میان ده رود است . پس از طی پنج فرسخ راه از آب گرم به خرم آباد می رسد که ده بزرگی است از محل تنکابن ، سرحد گیلان و جزء ولایت مازندران است و حاکم آن حبیب الله خان است.

### [خرم آباد تنکابن] 25

و این قریه در میان جنگل وسیعی می باشد و مشارالیه یک عمارت خوبی در آنجا دارد . همچنین باع پاکیزه ای در آنجا بنا گذاشته است که اکثر اشجار آن لیمو و نارنج است. و مادامی که فدوی در آنجا بود مشارالیه مشغول گرفتن یک فوج سرباز این محل بود و عنقریب است که آن سرباز یک فوج بسیار قابلی بشوند زیرا که جمیع آنها تنفسگچی و شکارچی می باشند و گذشته از این کمال مراقبت را مشارالیه در تربیت آنها خواهد نمود. و در آنجا پارچه های ابریشمی بسیار خوب به عمل می آورند و از خرم آباد راهی است که سه یا چهار روزه به طهران می روند و این راه متصل می شود به رود چالوس

=====

که داخل بر دریا می شود در هشت فرسخی خرم آباد. و رود مذکور دهنہ اش به جانب مشرق کمی منحرف تر از سلمه رود است. و آن راه از میان رشته های کوه البرز ، پس از گذشتن از رود مذبور می گذرد. و راه آن کمال صعوبت و دشواری را دارد و عبور از آنجا به هیچوجه ممکن نیست مگر در تابستان.

و خرم آباد واقع است در نزدیکی دامنه رشته کوچکی از کوه و از دریا به قدر یک فرسخ فاصله دارد و به جهت رفتن به آن قریه باید از کنار دریا گذشت و به طرف جنوب رفت . و در عرض راه دهات متفرقه بسیار است. و در پشت سر این کوه کوچک ، به فاصله سه فرسخ و نیم از خرم آباد ، یک رشته کوه بزرگی است موسوم به کرد کوه. و امتداد راه کنار دریا عموماً ما بین جنوب و مشرق است.

و رودخانه هایی که از خرم آباد الی آب گرم داخل دریا می شوند از این قرار است: نسیه رود، در یک فرسخی سلمه رود است زد. شالک رود، به فاصله یک فرسخ و ربعی سلمه رود واقع است. هزار رود ، سه فرسخ و نیم از دهنہ سلمه رود فاصله دارد و این رود از نزدیکی خرم آباد می گذرد و به کار زراعت آن محل نیز برمی خورد.

### [عباس آباد]<sup>26</sup>

عباس آباد قریه ای است کوچک و در میان جنگل در نزدیکی دریا و چهار فرسخی خرم آباد واقع است و در آنجا چند خانه ای است که متعلق به عمومی حبیب الله خان می باشد. و امتداد راه مذکور مابین مشرق و جنوب است و روخانه هایی که در عرض راه واقعند از این قرار است: تیرپورته سر رود، در یک فرسخی مزر رود واقع است . ایزارود ، یک فرسخ و سه ربع به مزر رود فاصله دارد. نشتا رود، دردو فرسخی مزر رود است. پاسنده رود، در سه فرسخ و نیمی مزر رود واقع است. و در نزدیک عباس آباد یک رشته کوه کوچکی است که در عقب آن ، رشته کوه بزرگ می باشد به فاصله دو فرسخ . و از عباس آباد چهار فرسخ راه به طرف مشرق از کنار دریا طی نموده ، به اورنگ که از محال کلارستاق است می رسد . و رود چالوس از پهلوی اورنگ می گذرد و انحراف جمیع راه مذکور از عباس آباد الی اورنگ نزدیک به مشرق است .

=====

و رودخانه های آن را بدین موجب است: هپ نشین رود، در نیم فرسخی عباس آباد است. چمشید آباد رود، در یک فرسخی آنجاست.

تیل روسر رود، در دو فرسخی عباس آباد واقع است. پالنگ رود، در دو فرسخی و ربیعی آنجاست.

نمک آب رود، به فاصله دو فرسخ و سه ربیع عباس آباد است. نورسر رود، سه فرسخ و ربیع فاصله با عباس آباد دارد. امام روسر رود، به قدر یک هشتمن فرسخ فاصله دارد با نورسر رود. پوشمان رود، به فاصله یک هشتمن فرسخ به امام روسر رود واقع است. سرداب رود، 27 سه فرسخ و سه ربیع به عباس آباد فاصله دارد. بورسر رود متصل است به اورنگ.

و یک رشته کوه کوچک در سه ربیع فرسخی اورنگ است و یک رشته کوه بزرگ در طرف جنوب آن کوه کوچک واقع است. و پس از طی چهار فرسخ، راه از کنار دریا به طرف مشرق به چلندر می رسد.

### [چلندر]

و این قریه در ربیع فرسخی دریاست و حاکم آنجا نیز حبیب الله خان است. و اطراف آن آب و جزء محال کجور است و به چهت منزل کردن بسیار صعوبت دارد. هر گاه مسافرین بخواهند از آنجا بگذرند باید به اهل آنجا تملق زیاد کنند تا ناوهای کوچک آمده مردم را از آنجا بگذرانند. و رود آن نیز موسوم است به رود چلندر و به واسطه جاری نبودن آن، آب دهنه اشن مانند جزیره ریگی، مابین دریا و آن رود واقع است و از اورنگ الى چلندر انحراف راه به طرف جنوب و جنوب به مشرق است و رودخانه هایی که در عرض آن راه هستند از این قرار است:

چالوس رود، نزدیک اورنگ برابر طهران است. ژنده رود، در نیم فرسخی اورنگ است کور گه روسر رود، در یک فرسخی اورنگ می باشد. رود چشمہ، در یک فرسخ و یک هشتمن فرسخ اورنگ است. رود مالک در دو فرسخی آنجاست. المی رود در دو فرسخ و

=====

ثمن اورنگ می باشد. خیزه روس [رود]، به فاصله سه فرسخی اورنگ واقع است. مازونک رود، در سه فرسخی آنجاست. رود چلندر، در چهار فرسخی اورنگ می باشد. و امتداد راه کنار دریا عموماً جنوب و جنوب به مشرق است و چلندر در نزدیکی و دامنه رشته کوه کوچکی است و به فاصله پنج فرسخ در طرف شرقی چلندر، سوله ده واقع است.

### سوله ده [28]

و این قریه نزدیک به لب دریا و از محل نور است و حاجی میرزا یحیی خان برادر زاده میرزا آقا خان در آنجا حاکم است و در آن قریه تخمیناً چهار صد خانوار می باشد. دهاتی که در آن صفحه متعلق به میرزا آقا خان و کسانش می باشد به مراتب از جهت آبادی ترجیح و تفوق بر سایر قراء مازندران دارد. زیرا که مشارالیه در هنگام وزارت رعایای سایر دهات مازندران را کوچانیده به قراء خود و کسانش برده بود. بدین جهت دهات او آباد و سایر ویران و خراب است.

و از سوله ده راهی است که پنج یا شش روزه به طهران می آیند و سه روزه می روند به چماسان که بیلاق بزرگان نور است.<sup>29</sup> و از آنجا دو روزه می رستند به طهران. و در سوله ده میرزا آقا خان، تازه عمارتی احداث کرده و ساخته است ولی ناتمام می باشد و خیلی حیف است که چنین عمارتی ناتمام بماند و خراب شود. و در حوالی آن حمام بسیار خوبی ساخته اند.

و امتداد دریا عموماً به طرف مشرق است ولی چند پیج و خم دارد و رودخانه هایی که در عرض راه داخل دریا می شوند الى سوله ده، از این قرار است: علی آباد رود، سه ربع فرسخ به چلندر فاصله دارد. سرادین رود، به فاصله دو فرسخ و نیم به چلندر واقع است. کله رود، دو فرسخ و سه ربع به چلندر فاصله دارد. المه کله رود، به فاصله سه فرسخ و نیمی آنجاست. کچه رود، در سه فرسخ و سه رباعی چلندر واقع است.

=====

فرش کلارود، در سه فرسخ و سه ربیعی چلندر است.  
المده رود، به فاصله چهار فرسخ و یک ربیع چلندر می باشد.  
سوله ده رود، در پنج فرسخی چلندر است.  
و در عرض راه چند پارچه دهات می باشد که اسامی بعضی از آنها بدین قرار است:  
علی آباد، سردین کلا<sup>30</sup>، المه کلا و اسامی رودخانه هایی که در حوالی قراء مذکور می  
گذرند، موسوم اند به اسم همان دهات.

### [ محمودآباد ]

پس از حرکت از سوله ده ، امتداد راه به طرف شمال و شمال به مشرق است و پس از  
طی چهار فرسخ محمود آباد واقع است که از محل آمل می باشد و متصل است به رود  
هراز که قبل از رسیدن رود مذبور به محمودآباد ، مرداب کوچکی می سازد که دور و  
اطراف آن ربیع فرسخ می شود.  
و محمودآباد متصل به دریاست و کرجی در وقت طوفان دریا ، در آن رودخانه لنگر می  
اندازد و عرض آن تقریبا بیست و پنج ذرع است، و رودخانه هایی که در عرض این راه ،  
از سوله ده الی محمودآباد به دریا می ریزد ، بدین موجب است :  
رستم رود، در یک فرسخی سوله ده واقع است.  
هاشم رود ، در یک فرسخ و نیمی سوله ده می باشد.  
ایزده رود، به فاصله دو فرسخی سوله ده است.  
اهم رود، در سه فرسخی آنجا واقع است.  
هراز رود، به فاصله چهار فرسخی سوله ده می باشد.  
و از محمودآباد الی فری کنار چهار فرسخ است و امتداد راه مابین شمال و مشرق است  
و مشتمل است تقریبا از دویست خانوار و این خانه ها به قدر ربیع فرسخ می باشند و  
رودخانه ای که قریه مذبور را دو قسمت کرده و در وسط آن می گذرد ، عرضش تخمینا  
سی و پنج ذرع است و عمقش از دو الی سه ذرع می باشد . اگر چه در دهنه آن ریگ

=====

فراوان است ولی در وقت طوفان کرجی ها آنجا لنگر می اندازند و رودخانه هایی که در عرض آن راه می باشند بدین موجب است.

سیاه رود، در یک فرسخی هراز واقع است. تفنگ گاه رود، یک فرسخ و یک هشتمن فرسخ به هراز فاصله دارد.

رود المه در دو فرسخی هراز است. ملا کلا رود، در دو فرسخ و سه رباعی هراز واقع است. سرخه رود، به فاصله سه فرسخی آنجا است. رود شیرا، در سه فرسخ و نیمی هراز است. رودفری کنار<sup>31</sup>، به فاصله چهار فرسخی آنجا واقع است و لنگرگاه کرجی ها نیز می باشد.

و دهات عرض آن راه از این قرار است:

الم ده، قریه کوچکی است . سرخه رود، نزدیک رودی است که او نیز به این اسم موسوم است.

هرازو سرخه رود و ملا کلا هر سه یک سرچشمہ دارند که سرچشمہ آنها از طرف شمال کوه دماوند است و چند فرسخ از آنجا گذشته ، منقسم به دو قسمت می شوند: یکی به طرف محمود آباد می رود و داخل دریا می شود و می نامند او را هراز و دیگری به طرف آمل می رود و می گذرد از آمل و پس از یک فرسخ و نیم از آن شهر گذشته دوباره دو شاخه می شود و می ریزند به دریا و موسومند به سرخه رود و ملاکلا. و دو فرسخ از فری کنار گذشته به مشهدی سر می رستند و امتداد راه به طرف شمال به مشرق و مشرق است.

### [مشهدی سر 32]

و مشهدی سر قریه ای است پاکیزه و مشتمل است از سیصد خانوار و متصل است به رود بابل و آبادی قریه مزبوره از کنار دریا در لب رود است الی نیم فرسخ.

و تجارت اکثر اهل آن قریه با کرجی است. و سرچشمہ رود بابل در لاریجان است و عرض دهنده آن در لب دریا پنجاه ذرع است و این رودخانه لنگرگاه کشتی های کوچک است و ریگ دهنده آن را پر کرده و عمق آن از شش الی هشت ذرع است.

=====

و از مشهدی سر الی فرح آباد شش فرسنگ است و امتداد راه شمال به مشرق و مشرق است و دو رود بزرگ در عرض راه داخل دریا می شوند: یکی تalar است که دهنہ آن دریک فرسخ و نیمی بابل است و دیگری سیاه رود که دهنہ آن در دو فرسخی بابل است. و از مشهدی سر ، از کنار دریا مفارقت نموده به طرف جنوب رو به بار فروش روانه است و امتداد راه به طرف جنوب و جنوب به مغرب است و در طرف راست رود بابل واقع است.

و پس از طی یک فرسنگ قریه بازار می باشد و در لب رود در آن مکان چند باب دکان است که اهل دهات اطراف هرگاه چیز فروختی داشته باشند در آنجا به فروش می رسانند. و کمی راه از آن قریه به طرف جنوب و جنوب به مشرق می رود ، مگر چند جا که پیج و خم دارد و راه الی یک فرسخ دیگر به طرف راست بابل است به فاصله های مختلف ، ولی آن فاصله ها از ربع فرسخ بیش نیست و در این نقطه قریه ای است بزرگ و آباد موسوم به امیر کلا<sup>33</sup> و از این نقطه راه به قدر نیم فرسخ به جانب مشرق واقع است و پس از طی این مسافت می رسد به بار فروش .

### [بار فروش]

و او شهری است بزرگ و مشتمل است از دو هزار خانوار و اطراف آن قلعه ای ندارد و در میان جنگل می باشد و در آنجا باغ بزرگ با صفا و عمارت سلطانی با فضایی دارد که انواع مرکبات در آن یافت می شود و بازار خوبی نیز دارد . ولی کوچه های آنجا بسیار بد است و در فصل زمستان و موسم بارندگی عبور از آنها دشوار و مشکل است. و در آنجا دو کاروانسرا نیز دارد که در یکی از آن کمپانیه روم تجارت می نماید.

و در این شهر یهودی بسیارند که مشغول تجارت می باشند و به قدر ربع فرسخ بیشترک فاصله ، رود بابل از کنار آن شهر می گذرد و از مشهدی سر الی بار فروش که دو فرسخ و نیم است راه از میان جنگل است و بسیار راه بدی و صعب العبوری می باشد، خاصه در هنگام بارندگی که به جهت قطع این مسافت یک روز طول می کشد.

=====

و از بارفروش الى ساری نیز راه بسیار سخت و دشوار و یکجا گل و بطلاق و پیچ و خم های زیاد در اطراف راه است که باید جمیع آنها را طی نموده الى ساری و به واسطه آن پیچ و خمها راه بعید و به قدر هفت فرسخ می شود و هر گاه آنها در راه نبود از بار فروش الى ساری راه پنج فرسخ می شد و به فاصله سه فرسخ و نیم که از بار فروش می گذرد باید از رود تالار که سرچشمہ آن از کوههای فیروز کوه است عبور کرد و بجز تابستان و پاییز وقت دیگر عبور از آن ممکن نمی شود. و به قدر یک فرسخ و نیم فاصله از رود مزبور ، سیاه رود واقع است که از او نیز باید عبور کرد و سرچشمہ آن از رشته بزرگ کوهی است که در طرف جنوب آن واقع است . و از بارفروش الى رود تالار انحراف راه جنوب به مشرق و مشرق است و در عرض راه چند پارچه دهات در میان جنگل است که هر یک علی قدر مراتبم خالی از آبادی نیستند.

### [ساری]

و ساری دارالحکومه مازندران است و مرکب است از سه هزار خانوار و اطراف آن قلعه ای است و در آنجا دو باغ بسیار خوب سلطانی که مرکب از مرکبات فراوان است واقع است یکی از آنها برابر عمارت با صفائ سلطانی است که عمارتی که به جهت منزل حاکم معین است ، تعمیر زیاد لازم و ضرور دارد. و مابین عمارت و آن باغ فاصله زیادی می باشد که یک جا چمن و سیزه زار است و از باغ مزبور به عمارت ، راه بسیار خوبی دارد و طرف جنوب آن به فاصله نیم فرسخ تپه های سبز و خرم پر درخت می باشد و عقب آنها یک رشته کوه بزرگ و بلندی واقع است که از آن جمله یکی دماوند است که ارتفاع آن از سطح دریا شش هزار و چهار صد ذرع است<sup>34</sup>. و مابین شهر و آن تپه ها یکجا برنج زار است و درخت میوه دار نیز در آنجا می باشد و طرف شمال آن الى دریا که چهار فرسخ است جمیعاً جنگل است. و شاه عباس از آن شهر الى کنار دریا راه بسیار خوبی از سنگ ، فرش کرده که حالا خراب شده است.

=====

و حاصل آنجا لیمو و نارنج و پرتقال و برقع و سایر مرکبات است و در آنجا چوخای پاکیزه نیز به هم می‌رسد.

و از ساری الی استرآباد، شاه عباس راهی ساخته بود که تخمیناً عرض آن هشت ذرع بوده است که عبور عراوه به طریق سهولت در آن راه می‌شده است. ولی این اوقات به کلی خراب و برای عابرین بسیار سخت می‌گزند. و در این مسافت از ساری الی نکاه و از کرد محله الی استرآباد راه قدری خوب است که عبور از آنجا به یک نوعی می‌توان نمود. و از ساری به قدر نیم فرسخ، راه به طرف شمال و شمال به مشرق است و در این نقطه عبور می‌کنند از روی یک پل سنگی که بر بالای رود تجن ساخته اند. و سرچشمۀ آن رود از کوههای دامغان است. پس از عبور از پل مذبور امتداد راه به قدر یک فرسخ و نیم شمال و مشرق به مشرق است و در پای آن یک رشتۀ از تپه‌های سبز و خرم واقع است و از این نقطه به قدر دو فرسخ و نیم امتداد راه مابین شمال و مشرق است و راه مذبور در پای تپه‌های بزرگ و کوچک واقع است. و از آنجا به پل نکاه می‌رسند که رود آن نیز موسوم به نکاه است و سرچشمۀ آن از کوههای ما بین شاهرود و سمنان است.

### نکاه [35]

و قریه نکاه مشتمل است بر یک صدو پنجاه خانوار ترکمان که آقا محمد خان به آنجا آورده است. ولی به همان زبان قدیم خودشان گفتگو می‌نمایند و این قریه در دو فرسخی دریا واقع است و راهی که فیما بین ساری و نکاه می‌باشد، چندان سخت نیست و همان راه از بنای شاه عباس است و اطراف آن اکثر جنگل است و امتداد راه از قریه نکاه به اشرف به مسافت سه فرسخ و نیم شمال به مشرق و مشرق است و این راه نیز چندان عیبی ندارد و اطراف آن هم اکثر جنگل و در پای همان رشتۀ کوه تپه‌های مذکوره است و در پای آنجا اشرف واقع است.

### اشرف [36]

=====

و مشتمل بر هفتصد خانوار می باشد و عمارتی است در آنجا که شاه عباس بنا کرده است ولی اکنون خراب می باشد. اگر کسی بخواهد آنجا را به حالت اول کند خرج زیاد لازم دارد. و حوض های بزرگ در آن بسیار است که یکجا از سنگهای بزرگ و به قاعده ساخته شده اند.

و در برجها و بالا خانه های عمارت دریا و میان کاله و آشوراده و جنگل و صحرای ترکمان و رود گرگان نمایان است. شهر مزبور به فاصله یک فرسخ و نیمی دریا واقع است و شاه عباس یک راهی با سنگ از آنجا تا لب دریا ساخته بود. ولی این اوقات خراب شده است. و از اشرف الی خورشید کلا راه بسیار بد و پر بیچ و خم و در میان جنگل است. و امتداد آن که سه فرسخ و نیم است شمال و شمال به مشرق است.

و به قدر نیم فرسخ از قریه مزبور گذشته خندق خرابه ای است که در سال‌های ماضی از رشته تپه های کوچک الی لب دریا کنده بودند، به جهت تشخیص سرحد مازندران و استرآباد. و از خندق مذکور در میان جنگل الی نوکنده راه مار بیچ مانند است.

### نوکنده [37]

و نوکنده مشتمل است تخمینا از صد خانوار و به فاصله یک فرسخ و ربع از دریا و یک فرسخ و نیمی خندق مزبور در میان جنگل واقع است و امتداد آن راه قدری به سمت جنوب است. و از نوکنده الی کرد محله چهار فرسخ و نیم فاصله می باشد و امتداد راه شمال و مشرق به مشرق است ولی بیچ و خم زیاد دارد و در میان جنگل واقع است و کوههای کوچک در طرف راست و نزدیکی آن می باشند.

### کرد محله [38]

=====

و آنجا مشتمل است بر سیصد و پنجاه خانوار و به قدر نیم فرسخ از دریا فاصله دارد و در برابر صحرای ترکمان واقع است که اغلب از آن ترکمانان، از این قریه آذوقه می خرد.

### [استرآباد]

و از کرد محله‌ی استرآباد تخمیناً پنج فرسخ است و اکثر آن راه خیابان شاه عباس و در میان جنگل است و امتداد راه شمال به مشرق و مشرق است. و کوههای کوچک در طرف راست آنجا می‌باشد و در نصف راه، امام زاده‌ای است موسوم به امامزاده روشن آباد<sup>39</sup> که عابرین به جهت رفع خستگی در آن مکان قدری مکث و توقف می‌نمایند و مشتمل است بر بقعه و یک چشمۀ آب گوارایی.

و استرآباد دارالحکومه آن مملکت است و مشتمل است بر نهصدخانوار رعیتی و اطراف آن قلعه‌ای است مثلث که قاعده آن به طرف شمال مقابل صحرای ترکمان است و رأس آن به طرف جنوب است که متصل می‌شود به تپه‌های کوچکی که در آن سمت واقعند.

و در آنجا عمارت سلطانی می‌باشد که زیاده خراب و تعمیر لازم دارد. و توپخانه آنجا مشتمل است بر شش عراده توپ شش پوند.

و از سفید رود الی استرآباد کنار دریا یکجا مسطح است، مگر یک سراشیبی بسیار کمی که به جانب دریا می‌باشد و به ساحل آن نمی‌توان رسید الا به واسطه کرجی‌های کوچک. و کشتی‌های بزرگ نمی‌توانند به کنار خشکی بیایند، الا به هزار تا دو هزار ذرع فاصله از خشکی. و جنگل‌های گیلان و مازندران و استرآباد یکجا در لب دریا به فاصله بیست و پنج ذرع الی چهل ذرع واقعند و راه مخصوص به هیچوجه در لب دریا ندارد و در میان این جنگل‌ها که از کنار دریا الی کوهها کشیده است نیز راهی نمی‌باشد. و رودخانه‌هایی که ذکر شد یکجا داخل می‌شوند بر دریا و دهنۀ آنها تخمیناً بیست الی بیست و پنج درجه از مشرق به طرف شمال است و سبب آن است که اکثر اوقات باد در

=====

آنها به طرف شمال و شمال به مشرق می وزد و دهنہ آنها پر از شن است و بعضی از آنها نیز می توانند لنگرگاه کشته های بزرگ شوند و اسمی آنها از این قرار است: سفید رود ، لنگرود ، چالوس ، هراز ، ملاکلا<sup>40</sup> ، سرخه رود ، فری کنار ، بابل ، تالار ، تجن و نکاه . و ملک آرا کمال نظم و مراقبت را در امورات دولتی و متعقه به آن مملکت زیاده از آن دارد که توان اظهار نمود یا تحریر کرد . و در این مدتی که فتوی در مازندران و استرآباد گردش می نمود به هیچوجه از رعایا و اهالی آنجا نشنیدم که از دست او آه و ناله داشته باشند .

قبل از بیان صحراء و رود گرگان که محل ترکمانان است و بیان استحکام و انضباط آنجا ، بطوری که رفع شر آن طایفه ضاله از رعایا بشود ، بیان می کنیم استحکام کنار دریای خزر را از طرف راست مرداب انزلی الی استرآباد به واسطه چند نمره :

نمره اول: باید یک قلعه فوری در طرف مشرق انزلی بنامود.

نمره دویم: باید بنا کرد باطری های متعدده از خاک به فاصله نیم فرسخ به نیم فرسخ از طرف مشرق مرداب انزلی الی دهنہ رود نکاه به نوعی که در دهنہ هر رودخانه یک باطری محکم ساخته بشود الی نهایت جزیره میان کله .

نمره سیم: باید بنا نمود یک قلعه دائمی که شش یا هشت فرونت باستیان داشته باشد در قریه کیسوم که محل تقاطع سفید رود است از راه رشت به لاهیجان .

نمره چهارم: باید بنا نمود چند باطری توپخانه از نزدیکی دهنہ سفید رود و پشت مرداب آن الی قریه امامزاده هاشم در امتداد آن رود .

نمره پنجم: باید بنا کرد یک قلعه دائمی به شش یا هشت فرونت باستیان در رود لنگرود در میان شهر و دریا به فاصله یک فرسخ از شهر مذبور .

نمره ششم: باید ساخت یک قلعه دائمی در خرم آباد که در یک فرسخی دریاست . باید شش الی هشت فرونت باستیان داشته باشد .

نمره هفتم: باید بنا نمود یک قلعه دائمی به همان طریقی که مذکور شد در اورنگ که یک فرسخی دریاست .

=====

نمره هشتم: باید به طریق مذکوره قلعه ای در سوله ده بنامود که در یک فرسخی دریا واقع است.

نمره نهم: باید بنا کرد یک قلعه دائمی نیز به طریق مذکور در فری کنار به همان مسافت از دریا.

نمره دهم: باید بنا گذاشت چند باطری تپیخانه محکم در کنار دهن رود بابل.

نمره یازدهم: باید بنا نمود محل دومین جنگ در آمل و یک قلعه دائمی به دور آن.

نمره دوازدهم: باید بنا گذاشت محل دومین جنگ نیز در بارفروش و یک قلعه محکم دائمی به اطراف آن.

نمره سیزدهم: باید بنا کرد محل دومین جنگ به طریق مذکور در ساری.

نمره چهاردهم: باید به همان طریق در اشرف بنای محل دومین جنگ و قلعه نمود.

نمره پانزدهم: باید بنامود محل دومین جنگ در شهر استرآباد موافق تفصیل مذکور.

نمره شانزدهم: باید بنا نمود یک قلعه فوری در برابر لاھیجان به یک فرسخی دریا.

نمره هفدهم: باید یک قلعه فوری در آب گرم بنا نمود.

نمره هیجدهم: باید بنا کرد یک قلعه محکم فوری در عباس آباد در یک فرسخی دریا.

نمره نوزدهم: باید بنا نمود یک قلعه فوری در جزیره چلندر.

نمره بیست: باید در محمودآباد به یک فرسخی دریا یک قلعه فوری بنا کرد.

نمره بیست و یکم: باید بنا نمود یک قلعه فوری در تقاطع راه بارفروش به ساری و رود تالار.

نمره بیست و دوم: باید یک قلعه فوری در نکاه بنا کرد.

نمره بیست و سوم: یک قلعه فوری باید در نوکنده بنا نمود.

نمره بیست و چهارم: باید بنا نمود یک قلعه فوری در دهن میان کاله و از آن نقطه دو قلعه فوری دیگر نیز باید بنا نمود در میان میانکاله به فاصله سه فرسخ از یکدیگر.

نمره بیست و پنجم: لازم است که بنا شود چند باطری تپیخانه در امتداد مرداب میان کاله به فاصله نیم فرسخ به یکدیگر الى انتهای آن.

=====

نمره بیست و ششم : باید بنا نمود سه یا چهار شهر محکم مضبوط به جهت اولین محل جنگ در اول رشته کوه ، به این معنی که باید در نقاطی از کوه ساخته شوند که محل عبور باشند.

نمره بیست و هفتم: باید به جمیع رودخانه هایی که داخل بر دریا می شوند بند بسته شود به فاصله ثمن فرسخ از قلاعی که ذکر شد و همچنین در اطراف آنها خندق ها کنده شود که هر وقت بخواهند در هنگام ضرورت آنجا را بطلق کنند، بتوانند.

نمره بیست و هشتم: باید ساخت چند راهی را به جهت اتصال قلعه های فوری و دائمی و شهر های جدید و باطری های توپخانه که کنار دریا ساخته شده اند .

نمره بیست و نهم: واجب است قرار دادن چند دسته توپخانه موارد در قلعه های دائمی که هر وقت لازم شود به باطری های توپخانه که در کنار دریا واقعند به جهت امداد بفرستند. و هرگاه بخواهند کنار دریا مستحکم و مضبوط بشود لازم است که جمیع فترات مذکوره ساخته شوند. و خرج آنها تخمیناً سه کرور و چهارصد و نود و نه هزار تومان می شود.

### [قریه شاه عباس]

رودخانه گرگان سرچشمه اش از نزدیکی قریه شاه عباس است و قریه مزبوره در پانزده فرسخی جاگرم به خط مستقیم در طرف شمال آن واقع است و از سرچشمه آن الى مدخلش به دریا پنجاه فرسخ است و امتداد آن از شمال به مشرق است تا آق قلعه . ولی چند جا پیچ و خم دارد و در اطراف این رود چند وقت قبل شهرهای آباد بزرگ خوبی بوده است، من جمله جرجان و گنبد قابوس و آق قلعه و بعضی دیگر است . و جهت خرابی آنها توقف طایفه ضاله ترکمانیه در آن صحراء بوده است که رفقه رفتہ اکثر اهالی آنجا را اسیر کرده و باقی به واهمه این فقره به جاهای دیگر رفتہ اند و بدین واسطه بکلی آنها منهدم و خراب شده است.

و از سرچشمه رود گرگان الى دهن آن چپاول گاه و محل اسیر کردن این طایفه بد کیش پد عمل است و آنها در طرفین این رود مسکن دارند و به آسودگی در آن صحرای پر

=====

منفعت زراعت می نمایند و در وقت تخم پاشی الی جمع آوری حاصل به حاکم استرآباد کمال کوچکی و تملق را می کنند و خودشان را رعیت سرکار اعلیحضرت اقدس شهریاری رو حنافدah می شمارند و پس از درویدن محصول از آنجا کوچیده به شغل سابق خودشان مشغول می شوند و اذیت مردم و رعیت را می نمایند. به نوعی که از کنار شهر استرآباد نزدی کرده ، اسیر می برند.

### [آق قلعه]

آق قلعه در دو فرسخی استرآباد و در اطراف شمال آن واقع است که اکنون خراب است و این شهر بسیار بزرگ و آباد بوده است و مسابقا ایل جلیل قاجار در آنجا مسکون بوده اند و اطراف این شهر حصار و خندقی نیز داشته است. و ارک آن در طرف شمال و سمت چپ گرگان واقع شده و ترکیب آن به شکل مربع است که هر یک از اضلاعش هزار ذرع می شود . و آنجا منقسم به دو قسمت بوده: یکی یوخاری باش و دیگری آشاقه باش. و زمین کوچه های آنجا یکجا سنگ فرش بوده و برابر ارک آن در رود گرگان پایه های پلی معلوم است و چنان به نظر آمد که پل بسیار خوبی در آنجا بوده است. و در دو فرسخ و نیمی آق قلعه بندری ساخته بودند که خندق های آن نمایان است و گویا به جهت این بوده است که آب گرگان به سیاه آب برود و در آن رودی است که از نزدیکی استرآباد می گذرد و سرچشمه آن از کوههای شاهرود و بسطام است. و از ملاکیله که سه فرسخ و ربیعی کرد محله است به دریا می ریزد.

و آن بند دو خاصیت خوب داشت : یکی برای زراعت صحرای گرگان و دیگری به جهت محافظت مملکت استرآباد از شر اشرار ترکمان. زیرا که آب گرگان داخل سیاه رود می شود و در این صورت ممکن است طایفه مذکوره آسان است. و یک فرسخ از این بند گذشته ، (رود) گرگان دو شعبه می شود: یکی از محل خواجه نفس داخل بر دریا می شود که روی آن جزیره آشورا ده است. و دیگری از گمش تپه که انحراف آن به طرف شمال به مغرب است و بعد او از خواجه نفس سه فرسخ است. و در کنار دریا بجز این دهنه، آب

=====

گوارا و شیرین به هم نمی رسد به نوعی که هرگاه سدی به شاخه دویم (رود) گرگان بسته شود که آب آن از گمش تپه نرود، ترکمانان آنجا لابد می شوند که بالاتر به طرف اترک بروند یا به خواجه نفس بیایند.

### [حسینقلی]

حسینقلی نقطه ای است در طرف شرقی دریای خزر و به فاصله پنج فرسخ از گمش تپه واقع است و طوایفی که از طرف شرقی آق قلعه الی کنار دریا هستند موسومند به : جعفرآبادی و آتابادی.<sup>41</sup>

و معامله [ای]که مابین اهل مازندران و استرآباد و ترکمانان می شود نمک و نفت است که ترکمانان با کرجی به آنجا حمل و نقل نموده و عوض آن برنج و غیره می برند و به این قسم آذوقه سالیانه خود را جمع و فراهم می نمایند و این گونه معاملات آنها موجب ضرر و خسaran رعیت است. زیرا که اکثر از آنها در وقت معامله در جنگل و راه و رودخانه پنهان می شوند، هر کس را که ببینند و بتوانند، گرفته و در کرجی های خودشان کرده و بعد می فروشنند.

و در امتداد طول مرداب میان کاله و از مقابل استرآباد الی فرح آباد، ملک آرا قراول خانه ها ترتیب داده است که در آنجا از تنگچی های ولایتی مشغول ساحلو کنار دریا می باشند که از جانب ترکمانان هرزگی نشود. ولی آن قراول خانه ها بسیار بد ساخته شده اند و خندق آنها به قدر نیم ذرع عرض دارد و دیوار آنها را از بته و تیغ ساخته اند و این ترکمانان غافل کرده، آتش بر سر نیزه های خودشان قرارداده، بته ها و دیوار را می سوزانند و محل این قراول خانه ها نیز به طریقی که استحکام کنار دریا را ذکر کردیم باید ساخته شود و تنگچی هایی که مأمور ساحلو آنجاها می باشند بسیار شکایت از نرسیدن مواجب خود داشتند و این به هیچوجه سبب و جهتی ندارد، مگر بی اهتمامی و عدم مراقبت محمد جعفرخان در احوال آنها.

=====

حال بیان می کنیم استحکام و انضباط صحراء و رود گرگان را بطوری که یا ترکمانان مطیع و رعیت مخصوص دولت علیه شوند و یا آنکه از آن صحراء به کلی بپرون بروند و تحت چند نمره:

نمره اول: باید بنا نمود قلعه ای در آق قلعه که مشتمل باشد از هیجده فرونت پلستیان و نشانیدن جماعتی از رعایا را در آن.

نمره دویم: باید بندی در آن مکان قدیم کشید تا خرجی که به جهت حفر نهر آن در آنجا شده است ضایع نشود و منافع مذکوره ای که بیان شد حاصل شود.

نمره سیم: باید بندی بر(رود) گرگان بسته و ساخته شود تا آبی را که به گمش تپه می رود سه کند<sup>42</sup> و ترکمانان در آن محل بی آب بمانند.

نمره چهارم: باید بنا نمود یک قلعه فوری در سریند مزبور و نشانید جمعی از رعایا را در آن تا محارست نمایند آن را از خراب کردن ترکمانان.

نمره پنجم: باید به طریق مذکور نیز قلعه ای فیما بین آق قلعه و بند مزبور بنا کرد.

نمره ششم: باید سه قلعه دیگر نیز به همان طریق بنا نمود از خواجه نفس الی بند مزبور که یکی از آن سه قلعه در نقطه اول دو شاخه رود گرگان واقع شود.

نمره هفتم: باید بنا بشود چند باطری توپخانه به فاصله نیم فرسخ به نیم فرسخ در لب دریا از مقابل استرآباد الی خواجه نفس. بعد از اتمام این بنایا استحکام اترک است به نوعی که ذکر شد با کنار دریا از خواجه نفس الی حسینقلی.

نمره هشتم: باید بنا نمود چهار فرسخ به چهار فرسخ بنایای بزرگ از سرچشمہ (رود) گرگان الی آن قلعه ، مشتمل بر جماعت بسیار و نیز بنا نمود در اطراف آن قلعه های فوری که فیما بین آنها به فاصله نیم فرسخ به نیم فرسخ دهات کوچک واقع شود تا اطراف آنها یکجا محصور و محفوظ باشد.

نمره نهم: باید عمل بیاورند نمک در کنار دریا که من بعد محتاج به نمک ترکمانان نباشد. بدین طریق که کنار دریا را کمی گودال کنند تا در وقت طوفان گودال های مزبور از آب دریا پر و مملو گردد. در تابستان پس از تابش آفتاب به آنجا ، آب آن یک جا خشک شده ، مثل نمک های فرنگستان در آن گودال نمک به عمل خواهد آمد. و نیز لازم است که

=====

قدغن شود در جمیع ولایات، دارالمرز، کرجک زیاد بکارند تا نفت ترکمانان هم محتاج نشوند.

نمره دهم: باید بندری به جهت تجارت آن طایفه مشخص شود تا بجز آن بندر به جای دیگر نرونده و به اسم تجارت اسیر نبرند.

و بعد از ساختن مراتب مسطوره و اتمام بناهای مزبوره و اطاعت آن جماعت و طایفه ضاله باید به قدر نصف آنها را از محل مسکن و نشیمن خودشان کوچانیده به اطراف و اکناف ولایات ممالک محرومۀ ایران پراکنده و متفرق نمود و مسکن داد. و در عوض آنها از سایر ولایات، رعیت به مقام آنها فرمستاد و خرج این بناهای یکجا تخمينا هر گاه با خاک و گل ساخته شود سیصد هزار تومان است و به جهت حراست و محافظت و ساختن بناهای مزبوره از قرار تفصیل ذیل، قشون لازم است زیرا که راه تردد و عبور آن طایفه مسدود خواهد شد و لابد بنای شورش را خواهد گذاشت.

تومان

تومان پیش قراول و آن مشتمل بر سه قسم قشون

تیپ اول	تیپ دوم	تیپ اول	تومان دوم
سواره	پیاده	سواره نظام	تیپ دویم
سه فوج	سه فوج	سه فوج	سه فوج
تیپ دویم		تیپ اول	سه فوج
دو فوج		دو فوج	
توپخانه سواره	مهندس	توپخانه به ترتیب فرانسه	مهندس
دسته	نیم دسته	دسته	نیم دسته

قپوز دوازده پوند	مهندس	قپوز دوازده پوند
		پوند
نیم دسته	نیم دسته	نیم دسته
		نیم دسته
نظام	بندپیاده	پشت
		پشت بند سواره نظام
تیپ اول	توپخانه 9 پوند	تیپ اول
		تیپ دویم
توپخانه	دسته	سه فوج
		سواره دسته
مهندس		قپوز دوازده پوند
دسته		نیم دسته پشت بند توپخانه
توپ دوازده پوندکه دوتای از آن قپوز چهارده پوند باشد. توپخانه سواره، اسب و قاطر به جهت احتیاط ویدکی ندارد		
		دسته
توپچی یدکی		مهتر جهت توپخانه
		اصناف از هر قبیل نیم دسته
چقماق ساز	مریض خانه	حکیم و جراح
		نیم دسته

و بدون این قشون امکان ندارد مجادله و محاربه با جماعت مزبور، زیرا که اقلاب را آن طایفه ممکن است که صد هزار سوار جمع آوری نمایند. از استرآباد به جهت رفتن به کنار مرداب میان کاله باید به کردمحله مراجعت کرد الی دهن سیاه آب به فاصله سه ربع فرسخ که ملاکیله واقع است. و از آنجا الی با غوئیز سه ربع فرسخ است و به جهت رسیدن به باغو از کنار مرداب راهی نیست. زیرا که آنجا بطلاق است و باید از راههای پر پیج و

=====

خم و نیزار و گل عبور نمود و ملاکیله بندرگاه کوچکی است که ترکمانان به جهت معامله به آنجا می آیند.

### [باغو]

و باغو در ربع فرسخی مرداب و در سه ربع فرسخی ملاکیله در طرف مغرب آن واقع است و رو دخانه ای که مسماست به باغو ، حاصل آبهای باران است که جمع شده است و به مصرف زراعت برنج می رسد و تخمينا سه چار یک عمق آن است. کمپانیه روس این مکان را برای بندرگاه خود خواهش نموده بود. زیرا که در این مکان برخلاف بندرگز کرجی های کوچک بدون زحمت تالب خشکی می آید و به آسانی حمل و نقل اسباب و بار از آنجا می شود.

### [بندر گز]

و از باغو الی بندر گز دو فرسخ است و راه آن بسیار سخت و بطلاق است و امتداد راه به طرف مغرب است و از این نقطه در لب مرداب به فاصله نیم فرسخ در طرف شرقی ، قریه گز واقع است و آشوراده در برابر آن بندر در طرف شمالی آن واقع است و یک پل چوبی کم عرضی از آن نقطه الی دویست ذرع به میان دریا ساخته اند زیرا که آب آنجا کم است و کرجی ها نمی توانند به لب خشکی بیایند. لهذا عمله از روی پل رفته بارهای کرجی را از آنجا بر دوش گرفته به خشکی می آورند.

و در نزدیکی آن پل چند اطلاق چوبی به جای آنهایی که سال قبل سوخته بودند، ساخته اند و جهت سوختن آنها این بود که لب دریا در اطراف آن خانه ها ، علف و پرده نی های خشک بسیار بود . چون به خاطر آنها نرسیده بود که اینها را از زمین کنده، پاک نمایند، غلتان آتش در آنجا افتاده ، یکجا سوخته بودند و به قدر پانزده هزار تومان به رعایای روسیه ضرر رسیده بود. فی الجمله چیزهایی که سوخته بوده است پنجه و میوه های

=====

خشک بود که بارگیری کرده، می خواستند روانه باد کوبه و حاجی طرخان نمایند. و مبلغ دو هزار و پانصد تومان به موسیو کازوین سوف تنها ضرر رسیده بود و روسیه به خیالشان رسیده بود که به تحریک اهل ایران این خسارت به آنها وارد آمده و در این باب به اولیای دولت علیه شکایت نموده بودند.

و برای نشیمن اهل کمپانی یک اتاق بیشتر نیست و باقی یکجا انبار آنها می باشد. و پل مذکور برابر انبار آنها واقع است و به جهت حمل و نقل متعاق تجاری بسیار لازم است و ضرری برای دولت به هیچوجه ندارد، الا عدم عبور قشون از آنجا . و مقابل آن پل یک کشتی جنگی دولتی روس همیشه مشغول قراولی می باشد و کمپانیه جدیدی که در آنجاست به جای کمپانیه قدیم که مدتی در آن صفحه بود، آمده است . ولی باعث آن معلوم نشد که در آن مدت مدیدی که کمپانیه قدیم در آنجا توقف نموده بود و دولت روس به او حمایت می نمود ، چه بود.

و این اوقات آنچه به خاطر فدوی در این باب رسیده، این است که:

اولاً: سرمایه آنها بیشتر از صد هزار منات نبود.

ثانیاً در تجارت آنها منفعت چندان نمی رسید، زیرا که مانع بسیار داشتند. ثالثاً امتعه تجاری آنها ماهوت پست و بلور آلات و اسباب خرازی و غیره بود و مردم به متعه و اقمشه انگلیس بیشتر رغبت داشتند و هرچه ضرور داشتند از او به طریق بهتری می خریدند.

رابعاً مدعی تجارت آنها، رالی صاحب<sup>43</sup>، کمپانیه ای که در رشت بود می شد که متصرف به جمیع ابریشم بود.

خامساً دولت روس به این قسم به آنها پهلو می داد و منفعت می رسانید که سالی سیصد هزار من آهن به قیمت معدن به آنها می داد که بدان واسطه جای ضرر خود را پر می نمودند.

و این کمپانی جدید را دولت به آن طور حمایت نمی نماید و سرمایه آن چهار کرومانت است. ولی به او نیز همان ضررها وارد می آید و این کمپانیه مقصودش تجارت کل است و به رشت و اردبیل و اشوراده و بارفروش و گز و شاهرود و طهران عامل فرستاده است

=====

که مشغول تجارت شوند و خیال دارند که تجارت آنها تا به خراسان بشود. ولی تا بحال به تبریز از جانب آنها کسی نرفته است. زیرا که در آنجا از تجارت اروپا بسیار است و متعال از هر قسم در آنجا فراوان است و اگر بتواند این کمپانی تفوق و برتری به رالی صاحب و سایر تجار هم مذهب و هم خاک خودش که در بادکوبه و حاجی طرخان و ایران هستند به هم رسانند، زیاد موجب ترقی و استخوان او خواهد شد.

و اگر خیالات کمپانیه روس به نوعی که ذکر شد در ایران صورت بگیرد و رفتہ رفتہ روش کار آنها قوام و رونقی به هم رسانند، البته دولت روس در خفا تقویت و حمایت از او خواهد نمود زیرا که پولتیک آن دولت این است که هرقدر تجار او در ایران زیاد بود، البته قوت او در آن دولت بیشتر و تسلطش زیادتر خواهد شد. چون در عهد نامه ترکمان چای چنین قرار شد که دولت ایران در بحر خزر به هیچوجه کشتی نداشته باشد و پس از چندی نیز دولت ایران به طیب خاطر اشورا ده را به آنها واگذار کرد. لهذا روس در آنجا اوضاعی فراهم آورده که منظور پولتیک است.

و لی چنان فهمانده است که به جهت دفع و رفع ترکمانان است و در هر جا به این اسم شهرت داده است و مردم چنین می گویند که روس در آنجا قلعه ساخته که اسباب و ادوات جنگ در آنجا فراهم می آورد. و این قول بسیار خلاف است و اینطور نیست. زیرا که هرگاه بخواهد منازعه کند با یک کشتی جنگی و قشون بحری هم می تواند با دولت علیه جنگ کند به نوعی که هیچ محتاج به آنجا هم نباشد، بلکه میل او این بود که یک قطعه زمینی در آن محل داشته باشد تا به رعایا و مردم خاطر نشان کند این معنی را که من می توانم با دویست نفر سرباز رفع صدمه ترکمان را بکنم و حاکم استرآباد با پانزده هزار نفر نتوانست شر آنها را کوتاه کند و از عهده آن برآید و گرفتن آن قطعه زمین از آنها ممکن نمی شود. زیرا که حاجی میرزا آقاسی به آنها واگذار کرده است.

هر چند روسیه تا بحال در طرف جنوبی استرک بنا و استحکامی ننموده اند، به جهت آنکه از این عمل چنان معلوم می شد که در خاک ایران تصرفی خواهد شد، ولی هر وقت که موقعی پیدا نمایند این کار را خواهند نمود و چنانچه حالا هم بخواهند این عمل را نمایند چنان اشکالی به جهت آنها ندارد. زیرا که خدرخان ترکمان که اهل آنجاست مطیع آنها

=====

شده و از قراری که می گویند زمین وسیعی در نزدیکی گمش تپه دارد که هر وقت از جانب آنها اظهاری بشود و خواسته باشند بدون مضایقه به آنها می دهد و حال پانزده سال است که کشتی روس در بعضی نقاط به جهت تنبیه اشرار ترکمانان گردش نموده و سریاز به جنگ آنها می فرستد و این به جهت صدق فقرات مذکوره دلیل واضحی است. و تصرف صحرای ترکمانان از دهنه اترک و گرگان الى بجنورد و قوچان تا مشهد مقدس با قشون مضبوطی به جهت روس بسیار آسان است. ولی فدوی خیال ندارم که آنها حالا این کار را بکنند . زیرا که پولیتیک آنها حالا راضی نخواهد شد و ملاحظه اغتشاش خیوه و بخارا را خواهد نمود که مبادا پیشرفت خیال آنها بشود و کشتی هایی که در آنجا به امر تجارت مشغولند ، صاحب منصبان و رئیس آنها از بحریه دولت روم می باشند و اسم بعضی از کشتی ها این است: تارکی، لنکوران و اسم بعضی دیگر در نظر نیست. و در آشوراده اوقاتی که کمترین در آنجا بود یک کشتی جنگی بود که زرب روف سپرده شده بود ، مشتمل بر شش عراده توب که هر یک از گلوله های آنها پانزده سیر وزن داشت و سه کشتی دیگر نیز به همان طریق در آنجا بودا، ولی از آهن که در نیج نیوکرف ساخته شده بود و یک کشتی بسیار کهنه ای نیز در آنجا بود که در سنتوات قبل در حاجی طرخان ساخته بودند ولی چرخهای آن را از پطرزبورغ آورده اند که در یک ساعت و نیم از گز به آشوراده می رود و صاحب منصبان روس ب احکیم آنها در آشوراده بیست نفر می باشند و خانه دریا بیگی آنها در نهایت جزیره مذکوره در طرف غربی واقع است ، مشتمل بر دو اطاق و یک تalar بزرگی که در میان آنها چهار عراده توب با همه اسبابش می باشد و در نزدیکی خانه دریا بیگی ، کلیسیایی بنا کرده اند که از نی و چوب ساخته اند و تصویرهای خوب در آنجا بسیار گذاشته اند. فی الجمله صورت قسطنطین ۴۴ و هلن است. و در نزدیکی کلیسیا، قبرستانی واقع است که از آثار آن می توان فهمید که در آنجا آدم بسیار تلف می شود، چنانکه در سال گذشته بیست هزار نفر از اهل آنجا مرده بودند و بالنسبه به جمعیت آنجا در سال قبل چهار صد نفر بوده است، خیلی است. و در آن جزیره سربازخانه کوچکی ساخته اند و به جهت کمی مکان دو کشتی کهنه در لب خشکی آنجا برای محبس و سرباز خانه نگاهداشته اند. یکی از آنها چهارده عراده توب دارد که توپچیان در آن مشق

=====

می کند. و این توپها به قدر کهنه شده اند که نشان عقاب امپراطوری از روی آنها محو و پاک شده است. و سربازهای آنها بسیار پاکیزه و تمیزند و جیره و مواجب آنها را زود به زود می دهند و به قدری آذوقه دارند که از مصرف خودشان زیادتر است. واهل کشتی های دولتی آشوراده در دریای قرادنگیزدر کشتی های جنگی دولتی خدمت کرده اند و اینها چنان ماهرند که هم خدمت کشتی می دانند و هم سربازی و توپچی گردند. و هر یک از آنها تفنگی دارند که به قدر یک هزار و صد ذرع از محل قراول آن می زنند. و مریض خانه آنجا مشتمل است بر بیست خوابگاه و رختخواب که همه پاک و با صفا هستند و اکثر ناخوشی آنجا نوبه است.

و چنانچه نا خوشی صعبی به جهت آنها عارض شود فورا آن مریض را به بادکوبه می فرستند. و در آن جزیره انباری از چوب ساخته اند که محل آذوقه و لباس و سایر تدارکات اشخاص متوقف آنجا می باشد. ولی بطوری نیست که بتوان در آنجا کل اسباب و ادواء را جمع نمود. و هرگاه دولت روم به دولت ایران بخواهد مخاصمه کند در مدت یک هفته هر قدر قشون و آذوقه که بخواهد می تواند از حاجی طرخان به سرحد آشوراده بفرستد و با این اختشاش سرحد هر چه رای آنها قرار بگیرد می توانند بکنند. بنا براین این همه تدارکاتی که مردم می گویند، در آشوراده لازم نخواهد بود. و در آن جزیره یک دکان آهنگری و خبازی و نجاری و رخت شویی می باشد. و خانه های آنجا مشتمل بر چهل و پنج است و اکثر آنها تخته هستند. وبعضاً کشتی های دیگر در آنجا می باشند، فی الجمله کشتی است موسوم به کاما و در آن چهار عراده توپ سه پوند می باشد. و دیگر یک کشتی بخاری است از آهن که نامیده اند آن رابه ولگا، هست که در او نیز پنج عراده توپ سه پوند است و وزن گلوله های آنها یک چاریک است.

هم چنین یک کشتی بخاری دیگر در آنجا می باشد که اسم او در نظر نیست و به غیر از آن کشتی ها یک کشتی دیگری است که موسوم است به کولت تران تولا و رنگ آن سفید است و در فن لانت<sup>45</sup> در شهر آبه آن را ساخته اند و آورده بودند در دهنه ای که دریای بالتیک را به رودخانه ولگا وصل کنند. و در این کشتی بادی بسیار سریع حرکت [است] و بزوی راه را طی می کند و چهارده عراده توپ سه پوند و یک عراده نه پوند در آن

=====

است . و علاوه بر آن چهارده کشتی تجاری در آنجا می باشد که در دریای خزر ساخته اند . و بعضی از آنها به جهت بارگیری پنبه و میوه های خشک به آنجا خالی آمده بودند . و کمپانیه روس در آشوراده آدمی دارد که او در آنجا انباری ساخته است که مرکب است از دو حجره 46. یکی به جهت اسباب و دیگری برای دکان که مثل سایر خانه های آنجا ساخته شده است. و آن شخص از قبیل آهن و ماموت پست و بلور آلات و اسباب خرازی داشت. و یک دکان دیگر دارد که یک نفر ارمنی و شش نفر از اهل گز و قراتپه در آنجا می باشند به جهت آوردن آذوقه و بعضی اشیاء دیگر از مازندران برای فروش و هم چنین بعضی ملزومات دیگر از بادکوبه و حاجی طرخان می آورند، به جهت کشتی ها و متوقفین آنجا.

و هر گاه کسی بخواهد قوت روسیه را در دریای مازندران کما هو حقه بفهمد، باید چند وقتی در حاجی طرخان سیاحت کند تا از روی بصیرت اگاهی حاصل نماید. ولی این فقره یقین است که تا دو سال دیگر قریب شصت کشتی جنگی بزرگ و کوچک در آنجا حاضر خواهند بود . و ذوغال منگی که برای کشتی آنجا لازم است از روس به حاجی طرخان و آنجا به آشوراده می آورند و چون آوردن ذوغال از روس گران تمام می شود لهذا در وقت طی مسافت قریبیه چوب در آنها می سوزانند و هنگام مسافت بعیده آن ذوغال را به مصرف می رسانند . و سبب اینکه آنها ذوغال از روس می آورند و از ایران نمی خرند این است:

اولا اگر چه ذوغال در ایران فراوان است لیکن به خوبی ذوغال آنها نمی باشد.

ثانیا از جانب دولت علیه ایران قدغن شده است که آن معدن ها را به جهت فروش به دول خارجه نبرند.

ثالثا اگر هم ذوغالی به آنها فروخته شود، سنگ های اطراف معدن است که به هیچوجه فایده و حاصلی ندارد.

[آشوراده]

=====

و جزیره آشوراده در دو فرسخ و ربعی در طرف شمال گز واقع است و به قدر نیم فرسخ از لسان المارض که میان کاله است فاصله دارد. طول آن یک هزار و شصت ذرع و عرض آن یک هزار و صد ذرع است و آب و هوای آن جزیره بطوری است که درسیاحت گیلان ذکر شد. و عرض آن از مشرق کم شده و به طرف مغرب زیاد می شود و در وقت طوفان یک طرف آن را آب می گیرد . زیرا که یک طرف آن یک پارچه شن است و در بعضی جاهای آن آب خوب به هم می رسد . لیکن اکثر جاهای آن آبش شور و بجز نی های خشک و تر چیز دیگر در آنجا نمی روید. و صاحب منصبان روس چند درخت توت در آنجاها به عمل آورده اند.

### [مرداب استرآباد]

و مرداب استرآباد تخمیناً دوزاده فرسخ و نیم است از طرف ترکمانان الى میان کاله که به نزدیکی نوذرآباد به طرف مشرق به مغرب است و نهایت عرض مرداب از گزالی دماغه میان کاله دو فرسخ و نیم به طرف جنوب به شمال است و نهایت عمق آن چهار الى پنج بغل<sup>47</sup> انسان است و نزدیک به گز دو الى سه بغل و قریب به خشکی به قدری کم است که بسیار مشکل است کرجی از آن مکان به کار خشکی برسد.

### [میان کاله]

و میان کاله یک نیم جزیره ای است که ابتدای دهنگ آن، میان نوذر آباد و دهنگ رود نگاه واقع است ، و نهایت طول از این نقطه الى انتهایی که نزدیک آشوراده است تقریباً ده فرسخ است و امتداد آن شمال و مغرب به مغرب است . و در ایام سابق در این جزیره چند قریه بوده اند که الحال یکجا خراب و محل نزدی ترکمانان و حیوانات جنگلی می باشد. و اطراف آن در مقابل مرداب، نیزار است و باقی آنچا درختهای بزرگ دارد که مثل درختهای سایر جاهای مازندران است.

### [ خورشید کلا ] 48

از بندرگز به قریه خورشیدکلا می‌رسد . و در بالای یک تپه آن قریه: میرزا محمد خان عمارتی بسیار پاکیزه بنا کرده است که در آن میان کاله و دریا و آشوراده و مردادب تماماً پیدا و نمایان است و بعد از طی نیم فرسخ از آن قریه در امتداد جنوب به شمال ، تپه کرادوین و سنگر تنگچیان کنار مرداد است به نوعی که پیش ذکر شد.

و از استرآباد الى فرح آباد به همین قرار است . و از این نقطه بعد از طی پنج فرسخ از کنار مرداد ، قریه قراتپه واقع است و زمین آن راه اکثر بطلاق است، مگر چند فرسخ راه که چمن است و روی آن کمی آب می‌باشد. و فاصله مرداد به قراتپه به قدر ربع فرسخ است.

و در آن قریه دویست خانوار افغان ساکنند که آنها را نادر شاه از افغانستان کوچانیده و در آنجا آورده و نشانیده است.

و از حرکت از قراتپه به طرف فرح آباد در دهنۀ میان کاله سه قریه دیگر بنا شده است که ایل عبدالملکی در آنها ساکنند و این طایفه از شیراز آورده و در بدو ورود در محل نور منزل دادند. چون در آن محل بنای هرزگی را گذاشتۀ و دزدی می‌نمودند ، لهذا میرزا آقاخان آنها را از آنجا کوچانیده و قراء مزبور را مخصوصاً به جهت آنها بنا کرد و آنها را در آنجا ساکن نمود.

و پس از گذشتۀ رود نکاه که در نزدیکی نوذر آباد به دریا می‌ریزد، می‌رسند به طرف غربی دریای خزر و امتداد راه لب در یا به طرف مغرب است.

### [ فرح آباد ]

و از آن رود الى فرح آباد از همان راه تخمیناً چهار فرسخ به خط مستقیم است و در این مسافت سه برج آجری هشت ضلعی ، علی خان قاجار بنا کرده است و نیز یک برج دیگر

=====

در دهن تجن ، قدری بالاتر از فرح آباد به طریق آنها بنا کرده است . و د فرح آباد سگ ماهی نیز صید می کنند . و عرض رودخانه مزبور تخمینا سی ذرع است . و به واسطه بلندی دو طرف آن عبور از آنجا نمی توان نمود ، مگر در تابستان و اوایل پاییز . و در آن فصول هم باید نقطه مخصوصی پیدا نموده ، عبور نمود و عمق آن در پاییز از یک ذرع و نیم الی دو ذرع است . ولی در زمستان و بهار آب آنجا خیلی زیاد می شود ، بطوری که تالب خشکی می رسد .

و در فرح آباد شاه عباس عمارت بسیار خوب بنا کرده بود ، ولی حال بکلی ویران و منهدم شده است . و البته به قدر شش کرور آجر قیمتی بسیار خوب در آنجا می باشد که از عمارت باقی مانده است . واکثر از اهل دهات ، آن آجرها را برده به مصرف خانه های خود می رسانند .

و از فرح آباد الی ساری از راه خیابان شاه عباس چهار فرسخ است به خط مستقیم . و امتداد راه شمال به جنوب است . و بعضی از جاهای این راه مخروبه است . و از ساری الی طهران راهها بسیار بد است تا بالای گردنه فیروز کوه . به این معنی که بعد از طی پنج فرسخ از ساری که امتداد راه جنوب به مغرب است به رود تالار می رسد . و به این واسطه سختی راه اقلام هشت یا نه مرتبه از رود مزبور نموده و راه درکنار رود است تا نزدیک به فیروز کوه .

و از فیروزکوه الی طهران راه چندان بد نیست . و چون به واسطه ناخوشی مزاج ، قدیمی از ساری الی دارالخلافه را به چاپاری آمد ، ممکن نشد که کفات و محسنات آن راه را به تفصیل ذکر نماید .

زیر نویسها:

- 1 فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران- سید عبدالله انوار، ج دوم ، ص . 42
- 2 امیرکبیر و ایران ، فریدون آدمیت ، ج 1، ص 186
- 3 تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران ، دکتر حسین محبوبی ، ج 1، ص 272
- 4 همان کتاب،ص272
- 5 امیرکبیر و ایران،آدمیت، ج 1، ص 187
- 6 هائزی رالینسون Henry Rawlinson سفیر انگلیس در ایران.
- 7 این ملاقات در پاریس روی داد است و از تاریخ مؤسسات تمدنی جدید، ص 272  
نقل گزیده است.
- 8 در حال حاضر پهلوی دژ می گویند که از بخش های شهرستان گرگان به حساب می آید.
- 9 در حال حاضر گمیشان می گویند. ر.ک. تعليقات.  
Al- eze(Alize) -10  
Sorxan -11  
Viyaye -12  
ر.ک. تعليقات -13  
Monsieur Mackanzie -14
- 15 «پلنگ در گیلان مدام مقیم کوهساران است؛ در عوض یوزپلنگ (واشک) و گراز، هم در کوه و هم در جلگه زندگی می کنند.» سرزمین گیلان- ترجمه دکتر سیرومن سهامی -ص 67. برای اطلاعات بیشتر در زمینه پرندهان و حیوانات به «سرزمین گیلان» رجوع کنید.
- 16 جمله به همین صورت است ظاهر افتادگی دارد.
- 17 لغت روسی و به معنی قانون می باشد.

=====

- 18- در متن چیزی نوشته نشده است.
- 19- منظور با گل است.
- 20- در گیلان «اشبل Ashbol و در مازندران Eshbel گویند که همان تخم ماهی است.
- 21- کوچه اصفهان همان کوچصفهان فعلی است . میرزا ظهیرالدین مرعشی این اسم را به صورت کوچفان ضبط کرده است. تاریخ گیلان و دیلمستان صفحات 32-47 و 72 صفحات دیگر.
- 22- لرزجان Lazarjan نام دهی است از دهستان سیاه کله رود.
- 23- در متن سمامس و در زبان مردم این ناحیه سماموز. سمام Somam یکی از دهستانهای بخش روودسر است.
- 24- در مورد آب گرم رجوع کنید به مازندران و استرآباد - رابینو- ترجمه وحید مازندرانی - صفحات 145 و 39.
- 25- خرم آباد فعلی که از توابع شهرسوار است.
- 26- عباس آباد شهرسوار.
- 27- در متن سرتاب رود، و در حال حاضر سرتاب رود گفته می شود.
- 28- در حال حاضر سولده.
- 29- در حالیکه این ناحیه بیلاقی نیست، بلکه محلی برای قشلاق است و البته هوای بدی هم دارد ، رجوع کنید به تعلیقات.
- 30- در حال حاضر صلاح الدین کلا می گویند ، در مازندران و استرآباد- رابینو- به صورت صرین کلا آمده است. صفحات 148-53-43.
- 31- فریدون کنار کنونی . میرظهیرالدین مرعشی نیز به همان صورت صحیح فری کنار آورده است . تاریخ طبرستان و رویان- صفحات 348-315 و 364.
- 32- بابلسر کنونی. مشهد سر هم گفته اند.
- 33- امیرکلا بر سر راه بابل به بابلسر واقع است.

- 34- ارتفاع دقیق دماوند در کتاب های جدید جغرافیایی 5671 متر است و در کتاب های قدیمی 5678 متر.
- 35- در حال حاضر نکا<sup>Neka</sup> که در مسیر جاده آسفالت ساری به بهشهر واقع است، در متن نکاح نوشته شده است که غلط می باشد.
- 36- بهشهر کنوئی.
- 37- از روستا های اطراف بندرگز.
- 38- کرد محله همان کرد کوی فطی است که در گویش محلی آن را کارد محله می گویند. بر سرراه بندرگز - گرگان واقع است.
- 39- این امامزاده هنوز هم باقی است و اهالی آن را «روشن نباد»<sup>Rusnebad</sup> یا «روش نوا»<sup>Rushneva</sup> می گویند.
- 40- در مازندران ملا<sup>Molla</sup> و کلا<sup>Kola</sup> را Kela تلفظ می کنند.
- 41- رابینو این دو اسم را به صورت جعفر بای و آتابای ضبط کرده است و صحیح همین است. مازندران و استرآباد - صفحات 101-129-123-134 و صفحات دیگر.
- 42- یعنی به سه قسمت کند.
- 43- رالی و شرکاء «Rallis et cie» نام تجارت خانه ای یونانی بوده است.(سر زمین گیلان- الکساندر خودزکو ترجمه دکتر سیروس سهامی - ص 102).
- 44- در کناره صفحه نوشته شده است: «فلسطین اسم پادشاه روس است و هلن زن او بوده است.
- 45- فنلاند فعلی.
- 46- این حجره ها در بندر گز و توابع «کنتور Kontur» می گویند که در اصل لغت روسی و به حجره های بازرگانی اطلاق می شود.
- 47- در کناره صفحه نوشته شده است: «بلغ در اینجا به معنی قد و قامت است.»
- 48- در مسیر جاده بندر گز - گلوگاه - بهشهر واقع است.

## تعليقات

**خواجه نفس:** ده از دهستان جعفریایی، بخش گمیشان شهرستان گند قابوس . آب از رودخانه گرگان ، محصول غلات، حبوبات، صیفی، لبیات، صنایع دستی زنان، قالیچه، گلیم بافی، نمد مالی. راه فرعی به بندرشاه و گمیشان دارد. فرهنگ جغرافیایی ایران جلد سوم.

**گمش تپه:** قصبه گمیشان، مرکز بخش ، در 29 کیلومتری شمال بندر شاه و سه کیلومتری دریا واقع شده، مختصات جغرافیایی آن بدین شرح است: طول 53 درجه و 49 دقیقه ، عرض 37 درجه و 1 دقیقه . هوای آن معتدل ، مرطوب و سالم است. گمیشان در گذشته به گمش تپه معروف و اهمیت بیشتری داشت. ساکنین آن اکثر ملاح و صاحب قایق بزرگ بوده اند.

**حمل بار:** بین بنادر کشور شاهنشاهی و روسیه قبل از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی به وسیله آنان انجام می گرفت. پس از انقلاب کبیر روسیه و بسته شدن بنادر، همچنین ایجاد طرق شوسه و راه آهن شمال ، گمیشان اهمیت خود را از دست داده و ساکنین آن به نواحی مختلف پراکنده شدند. معدن نفت مشهور نفچیان یا نفتلیچه تقریبا در 24 کیلومتری شمال قصبه واقع است. فرهنگ جغرافیایی ایران- جلد سوم.

**گازره سنگ:** ده جزء دهستان ساوجبلاغ . بخش کرج، شهرستان تهران ، 4 کیلومتری جنوب راه شوسه کرج به قزوین، شغل زراعت و گله داری راه از طريق آبیک ماشین رو است . فرهنگ جغرافیایی ایران- جلد اول

**شاہزاده عبدالصمد میرزا:** گویا منظور برادر ناصرالدین شاه قاجار است.

=====

**آقابابا:** ده مهمی است از دهستان قاقازان ، بخش ضیاء آباد، شهرستان قزوین ، سرراه شوسمه قزوین به رشت، از آثار اینیه قدیم تپه مجاور آبادی است که روزی اینیه روی آن بوده ، فعلا به صورت تپه می باشد و در نتیجه کاوش، آثار عتیقه در آن یافت شده است. فرهنگ جغرافیایی ایران- جلد اول  
**هزارعه:** در فرهنگ جغرافیایی ایران آمده است: « ده جزء دهستان انگواران، بخش ماه نشان ، شهرستان زنجان.»

**خرزان:** بدون شک همان خرزان Xarzan فطی است که گردنی معروفی نیز می باشد . خرزن غلط واشتباه کاتب است برای اطلاع بیشتر به تعلیقات سفرنامه ناصرخسرو به کوشش دکتردیبر سیاقی در مورد خرزه ویل رجوع کنید.

**منوچهر خان معتمد الدوّله گرجی :** از مهاجران قفقازی به ایران است . وی در فرونشاندن شورش حسین علی میرزا فرمانفرما در فارس به همراه سر هنری بتون(لیندسی) Sir Henry Bethune شرکت داشت. منوچهر خان یکی از ارکان مهم دولت فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود و بعدها به معتمددالدوّله ملقب گردید. او به همراه میرزا زین العابدین تبریزی کتابهای متعددی چاپ کرد که به چاپ معتمدی معروف گردید . در تاریخ رجال ایران، جلد چهارم ، صفحه 159 در مورد منوچهر خان شرح مبسوطی آمده است. برای تفصیل بیشتر به کتاب های زیر می توان رجوع کرد:

- 1 تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تألیف دکتر حسین محبوی.
- 2 میرزا تقی خان امیرکبیر- تألیف عباس اقبال آشتیانی.

**خزره ویل:** در فرهنگ جغرافیایی ایران هرزه ول Harzevel ضبط شده است: « ده جزء دهستان رحمت آباد ، بخش رودبار ، شهرستان رشت است.» ناصر خسرو در سفرنامه خود این کلمه را به صورت خرزویل ضبط کرده است: « دوازدهم محرم سنہ ثمان و ٹلین و اربعایه از قزوین بر قدم به راه بیل و قبان که روستاق قزوین است. و از آنجا به دیهی که خزرول خوانند.» سفرنامه- چاپ برلین- ص 6

=====

در حال حاضر اهالی آن را هرزه ویل می گویند. برای تفصیل بیشتر به تعلیقات سفرنامه ناصرخسرو با تصحیح دکتر دبیر سیاقی رجوع کنید.

**قزل اوژن:** ناصرخسرو و شاهروود و سفید رود را بطور جداگانه شرح داده است: «رودی آب بود که آن را شاهروود می گفتند و چون آن رود از این دیه (خندان) بگذرد به رودی دیگر پیوندد که آن را سپید رود گویند.» سفرنامه ناصرخسرو – به کوشش دکتر دبیر سیاقی – ص 796.

در این مورد لسترنج Lestrange در سرزمین های خلافت شرقی ، صفحه 182 شرح کافی بدست داده است.

**میانچ:** همان میانه فطی است. در بیشتر نسخه ها به هر دو صورت آمده است : « از اردبیل تامیانچ بیست فرسخ است و میانه شهری نسبتاً خوب است و مردم آن در فاه زندگی می کنند.» صورة الارض- این حوقل- ص 99

لسترنج نیز آن را به صورت میانچ و میانه و رود آن را رود میانچ ذکر کرده است.

سرزمین های خلاف شرقی- صفحات 382-183

**ال از Al-eze:** در حال حاضر الیزه گویند: « ده جزء دهستان حومه ، بخش روذبار ، شهرستان رشت.» فرهنگ جغرافیایی ایران جلد- دوم

**سرخن Sorxan:** ده جزء دهستان حومه، بخش روذبار ، شهرستان رشت . کوهستانی ، معتمد، ملاریابی. بیلاق فیل ده تقریباً سه کیلومتری بالاتر از سرخن واقع است.

**وی یايه Viyaye:** به نقل از فرهنگ جغرافیایی «ده جزء دهستان رحمت آباد ، بخش روذبار، شهرستان رشت.»

**رستم آباد:** نام یکی از دهستانهای چهارگانه بخش روذبار شهرستان رشت است. این دهستان در شمال روذبار و با خطر رودخانه سفید رود در طول دره های کوهستانی واقع است. فرهنگ جغرافیایی ایران- جلد دوم

**کیآباد:** ده جزء دهستان رحمت آباد ، بخش روذبار، شهرستان رشت. فرهنگ جغرافیایی ایران- جلد دوم

=====

در فرهنگ جغرافیایی ایران به صورت نقله بر Naqlebar ضبط شده است و جزء دهستان رستم آباد می باشد.

آخر- دلفک: در متن چیزی نوشته نشده است. در کتاب های جغرافیایی این اسم را به صورت درفک Darfak نوشته اند که در طرف شرق سفید رود واقع است. در اطلس جغرافیایی مسحاب نیز درفک آمده و ارتفاع آن 2770 متر ذکر شده است. اما در اصل همان دلفک یا دالفک Dalfak صحیح است و به معنی آشیانه دال می باشد. دال Dal پرنده ای است بزرگ و شکاری که زیر بال های آن سفید رنگ است. فک fak ماهی شور، ماهی نمک سود (ضیابر) در انزلی این واژه به معنی نکبت بدیختی به کار می رود . در لاهیجان این واژه به معنی آشیانه است. و شاید دلفک که بلندترین قله کوههای گیلان است به معنی «آشیانه دال» باشد. به نقل از فرهنگ گیلکی دکتر منوچهر ستوده صفحات 99 و 170.

الکساندر خودزکو در سرزمین گیلان این اسم را به صورتهای مختلف در بیک، دروک، دلفک، درفک و حتی زلفک آورده است.

تنک بوفسکی: ظاهرا «ک» در تک زاید است و صحیح آن تن Tan می باشد . تن بوفسکی در روسیه نام خانوادگی است.

کیسوم: در فرهنگ جغرافیایی ایران این اسم به صورت کیسم Kisom آمده است : ده جزء دهستان حومه ، بخش آستانه شهرستان لاهیجان.

راموز : نام درجه ای است که به نام مخترع آن Rene Antoine Reaumur معروف گردید. وی از فیزیکدانان و طبیعی دانان فرانسوی بوده است. او این دماسنجد را در سال 1731 اختراع کرد. نقطه جوش آن 80 و نقطه انجمان صفر می باشد و با الکل کار می کند . برای تفصیل بیشتر به دایرة المعارف کلمبیا Columbia رجوع کنید.  
اندروب یا اندروب و اندروچ: نوعی از جوشش باشد که بدن را میاه و خشن کند و یا خارش باشد. و آن را به عربی قوبیا خوانند. بر هان قاطع - جلد اول سوزنک: سوزاک و حرقالبیلول. فرهنگ نفیسی - جلد سوم.

=====

**کوفت:** یک نوع بثره‌ای که بیشتر در آلات تناصل از اثر مجتمع نایاک پدید آید و آبله فرنگ نیز گویند و به اصطلاح علمی سفلیس نامیده می‌شود. فرهنگ نفیسی- جلد چهارم نبع (شجرالنبع) : در لغت نامه دهخدا ذیل نبع آمده است: « نوعی از درخت که از وی کما می‌سازند واز شاخ آن ( دسته ) تبر ». در فرهنگ معین ، ذیل کلمه نبع Nab آن رادرخت راش دانسته است. راش Rash – الاش = الاش= الوش نام چند گونه درخت از دسته بلوط ها جزو نیره پیاله داران و ... پوستش صاف و چوبش بسیار محکم و بادوام است. مرس ، نبع، قزل آگاج، نام علمی آن به لاتینی Fagus Sylvatica می‌باشد.

**Vashaq :** نوعی سیاهگوش است که از پوست آن پوستین می‌دوزند . در فرهنگ نفیسی ، جلد پنجم آمده است : « یک قسم جانوری در ترکستان مانا به رویاه که از پوست وی پوستین سازند ». « نظامی در خسرو و شیرین گفته است:

چو شد دوران سنجابی وشق دوز  
سمور شب نهفت از قاقم روز

خسرو و شیرین- به کوشش عبدالحمد آیتی - ص 29

و مولوی در جایی گوید:

تاگریزی از وشق هم از حریر  
زو پناه آری به سوی زمهریر

**Tir Takene :** در مورد این جانور اطلاع دقیقی به دست نیامده . شاید جزء دوم آن یعنی «تکنه» از مصدر انداختن باشد و امکان این است که کاتب آن را غلط نوشته باشد. به هر حال تیر تکنه جانوری شبیه به جوجه تیغی و شاید خود آن است. در طالقان نیز جانوری است که به تیر انداز Tir Endanek (تیر انداز) معروف است.

میان پشته: «ده جزء دهستان مرکز ، بخش روسر ، شهرستان لاهیجان.»

ده که: در حال حاضر ده کال Dahka می‌گویند.

وحاشیه: « و این کوچصفهان ولایت معمور پر نعمت و شهری به نزهت و طراوت مشهور و معروف است و از آن سبب او را کوچه اصفهان می‌گفتند که یعنی

=====

کوچک اصفهان که به لفظ مردم ببه پس کوچک را کوچه می گویند. و اکنون از کثیر استعمال کوچسان می نامند.»

تاریخ گیلان و دیلمستان – با تصحیح دکتر منوچهر ستوده- ص 47  
گزاف رود یا گزافه رود: میرظیه‌الدین مرعشی در تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 94 آن را به صورت گزارود ضبط کرده است.

آچه رود: در حال حاضر هچه رود می گویند. هچه به معنی خالی می باشد.  
کردکوه: چنین کوهی در این ناحیه با این نام مشخص نشد.

شالک رود Shalke Rud (شالکه رود): در حال حاضر چالک رود (چالکه رود) می گویند. رابینو این اسم را به صورت چلک رود Chalkrud ضبط کرده است. در مرآة البلدان نیز به صورت چالک رود آمده است. مرآة البلدان - جلد اول ص 501 تیرپورته سر رود: اعتماد السلطنه در مرآة البلدان اسم این رود را به صورت تیرپرده سر Tir Pordesar آورده است: «پنجم ردوخانه تیرپرده سر که در تابستان ده سنگ آب دارد و در وقت بارندگی عبور از آن ممکن نیست». جلد اول ص 501 در حال حاضر تیل پرده سر رود می گویند. تیل Til به معنی گل (آب و خاک) می باشد و «پورده» یا پرد Pord به معنی پل است. جزء دوم این اسم که به صورت «پورته» آمده، همان «پرده» می باشد و «ها» آخر آن به جای کسره اضافه است. رابینو در مازندران و استرآباد این رود را به صورت امروزی آن «تیل پردرسar» یا «تیل پورد آب Tilpordab نوشته است: «پس از آن از نهر حاجی محله به دهکده ولی آباد و چندی بعد به تیل پردرس یا تیل پورد آب که در حدود سی متر عرض و پلی چوبی داشت رسیدیم.» ترجمه مازندران و استرآباد- ص 47 و متن اصلی. P 24.

پاسنده رود: در حال حاضر پسنده رود می گویند. رابینو هم به صورت پسنده رود ضبط کرده است.

هپ تشین رود Haptashinrud : رودی به این اسم در این نقطه مشخص نشد . شاید همان رود اسب چین باشد که اعتماد‌السلطنه در مرآة البلدان ذیل رودهای تکابن

=====

آورده است: « نهم رودخانه اسب چین بیست سنگ آب دارد.»  
مرآة البلدان - جلد اول- ص 501

پلنگ رود: این اسم به غلط نوشته شده است . صحیح آن پلنگ رود است که به علت طغیانی بودنش آن را پلنگ رود گویند رابینوهم به صورت پلنگ رود نوشته است. Rabino-p.6. Palangrud

چلندر: نام یکی از دهستانهای کجور شهرستان نوشهر است ، هوای آن مانند سایر نقاط ساحلی شهرستان معتمد مرطوب و محصول عمده آن برنج است.  
فرهنگ جغرافیایی ایران- جلد سوم خیزه رود: ظاهراً اشتباه می باشد و درست آن خیره رود Xayrrud یا خیر رود Xirerud است.

چماسان Gomastan : در فرهنگ جغرافیایی این محل چماسان نوشته شده است: « ده از دهستان نائل رستاق بخش نور ، شهرستان آمل . تابستان عده ای به بیلاق بلده نور می روند و زمستان عده ای از اهالی بلده در این آبادی مسکونت می نمایند.»

المه رود Alamerud : در صفحه 40 نیز رود المه آمده است . گویا یکی از این دو رود اشتباه نوشته شده است. شاید رویدی که در صفحه 40 ذکر نشده است رود الم ده باشد.

الم ده: در حال حاضر به غلط علمده می نویسند. در فرهنگ جغرافیایی ایران جلد سوم آمده است: «المده Alamdeh مرکز قشلاقی دهستان کجور ، بخش مرکزی شهرستان نوشهر ». «

چوخابنوعی قبا باشد که بیشتر از پشم بز آن را درست می کنند و شبیه نمد است. در بندرگز و اطراف آن چوخارا «لم چوغما LamGuqa» می گویند. لم یا لمه، Lame همان نمد است . این قبا بدون آستین می باشد و در حال حاضر چوپانان Lam مازندران در فصل زمستان از آن استفاده می کنند.

=====

**ملکیله Mollakile**: پیش بندر کرد کوی می باشد و در نزدیکی بندرگز واقع است. در بندرگز و اطراف آن را Mellakelel Keleg می گویند و به معنی چشمی است. در مازندران و استرآباد چنین آمده است: «... بندر کوچکی دارد به نام ملکیله که در سه میلی شمال رودخانه قراسو است. قایق های تراکمه زیاد به آنجا رفت و آمد دارند. نفت و نمک وارد و ذغال و هیزم خارج می کنند.» مازندران و استرآباد-

ص 100

سیاهرود: همان رودقراسو می باشد که رایینو هم ذکر کرده است. در حال حاضر قره سود نام محلی است که مرکزشیلات شمال است و در نزدیکی بندر شاه قرار دارد. در جای دیگر (ص 51) به صورت سیاه آب بکار رفته است. حسینقلی: منظور همان خلیج حسینقلی است.

جعفرآبادی و آتابادی: اعتمادالسلطنه نیز جعفرآبادی و آتابادی را به صورت صحیح آن جعفریای و آتابای ضبط کرده است: «باری تراکمه آتابادی که رئیس ایشان قراخان است بر لب گرگان سکنی دارند و طایفه جعفریای در طرف دریای استرآباد به سر می برند.» مرآآلبلدان - جلد دوم - ص 46

جمله «و نیز لازم است که قدغن شود در جمیع ولایات دارالمرز، کرجک زیاد بکارند تا به نفت ترکمانان هم محتاج نشوند.» ظاهرا این جمله غلط است و مفهومی ندارد. شاید شکل درست آن «قدغن نشود» باشد.

مریوط به سیاق- قپوز: در لغت نامه دهخدا این واژه ، بدون ضبط حرکت به معنی «نام الٰتی موسیقی از ذوات الاوتار» آمده و چنین معنی شده است: «الٰتی موسیقی از ذوات الاوتار ، و آن سازی بود مرکب از یک قطعه چوب مجوف بر شکل عودی کوچک، دارای پنج وتر.» اما در این متن، در سیاقی که بدست داده شده است، قپوز، (Qopuz,Qapuz,Qcpuz) دارای مفهومی دیگر است که گویا هیچ جا ضبط نشده باشد. آنطوری که از متن بر می آید و با توجه به قرائتی که در همان سیاق آمده، قپوز باید نوعی از توب بوده باشد . در این سیاق، که بحث از تسلیحات نظامی می باشد، قپوز جز این مفهومی ندراد. آنچه که این نظر را تا حدی تأیید می کند کلمه

=====

دوازده پوند می باشد. در جاهای دیگر به توب شش پوند و غیره اشاره شده است و دور نیست که قپوز دوازده پوند به معنی نوعی توب دوازده پوندی باشد. برخی نیز معتقدند که شاید منظور از قپوز اشاره به گلوله های توب باشد. مثلاً گلوله های دوازده پوندی وغیره. ممکن است این نظر هم درست باشد، اما بسیار بعید به نظر می رسد . اگر به جمله «توب دوازده پوند که دوتای از آن قپوز چهارده پوند باشد»در همان صفحه توجه شود، می بینیم که حسن اولی بیشتر صحیح به نظر می آید. بهر حال در این مورد اطلاع دقیقی بدست نیاوردیم.

جمله «توب دوازده پوند که دوتای از آن قپوز چهارده پوند باشد»: مغشوš وبدون مفهوم است. شاید کلمه توب «معدود» با ذکر عدد بوده ، اما اشتباها نوشته نشده است. مثلاً پنج یا شش ( و هر عدد دیگر) توب دوازده پوند که دوتای از آن قپوز چهارده پوند باشد. اگر محدود با ذکر عدد همراه باشد جمله مفهوم خواهد داشت. در جمله «اسب و قاطر به جهت احتیاطی و یدکی»: کلمه رأس که زیر آن نوشته شده به زحمت خوانده شد. عدد آن نیز مشخص نگردید و کاملاً ناخوانا بود. شاید 40 رأس باشد.

در زیر عبارت «توبیچی یدکی»: ظاهراً عدد 8 نفر نوشته شده است.

**باغو Baqu**: از روستاهای اطراف بندرگز و در 9 کیلومتری آن واقع است.  
**گز Gaz**: قصبه از دهستان انزان، بخش بندرگز ، شهرستان گرگان 3/5 کیلومتری جنوب بندرگز، سر سه راهی بندر گز- گرگان - بهشهر . قسمتی از مزرعه شاه پسند جزء این قصبه است. فرهنگ جغرافیای ایران - جلد سوم  
**استرک Astarak** : گویا نام محلی است در نزدیکی گرگا . رابینو این اسم را به صورت استراک Astarak ضبط کرده و می نویسد: « وقتی که گرگین شهر گرگان را خراب کرد سکنه آن به استرآباد نقل مکان نمودند. بنابر عقیده دیگر در محلی که استرآباد نام داشت به وسیله یزیدبن مهلب که از سرداران عرب و فرمانده لشکر سلیمان هفتمنی خلیفه بنی امية بود ساخته شد. برای اطلاع بیشتر به مازندران و استرآباد - ص 103 - رجوع کنید.

=====

**تیج نیوکرف Tij Niv Korof**: غلط و گویا باید به صورت تغییر یافته نیژنی نوگرود Nizhny Novgorod باشد. (نیژنی نوگرود، شهر ماکسیم گورکی ، در کنار رود ولگا)

قرادنگیز: این اسم ترکمنی می باشد و صحیح آن قره دیگز Qare Dengez است. قره (سیاه) و دنگز (دریا) که همان دریای معروف سیاه باشد.

آبه: آبو Abo همان Turku فنلاند است که سوئدی ها آن را Abo می نامند. این شهر مرکز ایالت Turku-pori و سومین شهر بزرگ فنلاند می باشد و از بنادر مهم آن به حساب می آید و از مراکر صنعتی و فرهنگی است. صادرات آن الوار، کره و غیره است. دارای کارخانه های کشتی سازی و تصفیه شکر نیز می باشد. به نقل از

صفحة 751 Encyclopedia of places

قراتپه: در فرهنگ جغرافیایی ایران قره تپه (تپه سیاه) : « ده از دهستان قره طغان به شهر ، شهرستان ساری . تپه ای از آثار ابینه قدیم دارد ».

آشوراده: در متن عشوراده: « آبادی از بخش بندرشاه ، شهرستان گرگان که قبل از عقب نشینی آب دریا به شکل جزیره بوده و اینک انتهای شبه جزیره میان کاله است. پاسگاه مرزبانی و شعبه مهم شیلات در آن واقع و با اسکله بندرشاه سه کیلومتر فاصله دارد. (فرهنگ جغرافیایی ایران جلد سوم) برای ورود به این شبه جزیره ( زیرا که در حال حاضر به علت کم شدن آب در یا به شبه جزیره میانکاله چسبیده است) قایق هایی به نام بارکاس بین اسکله بندر شاه و آشوراده در رفت و آمد می باشند.

نوذرآیاد: ده از دهستان میان دو رود ، بخش مرکزی شهرستان ساری. رودخانه نکا در 3 کیلومتری این آبادی به دریایی مازندران می ریزد. فرهنگ جغرافیایی ایران – جلد سوم

میان کاله: نام شبه جزیره ای است که در شمال خلیج گرگان واقع است. طول آن در حدود 60 و عرض آن 1/5 الی 6 کیلومتر است. اراضی شبه جزیره بوته زار و

=====

مرتع گاوداران تراکمه محسوب و زراعت صیفی نیز در آن معمول است.  
فرهنگ جغرافیایی ایران – جلد سوم

خورشید کلا: از روستا های تابع شهرستان بهشهر که در مسیر جاده آسفالته گرگان-  
بهشهر بین گلوگاه و خورشید کلا واقع است. صورت صحیح آن نیز باید گردان  
باشد نه کرادوین زیرا کلمه دین در نام بیشتر تپه های مازندران دیده می شود که  
بدون شک مفهوم خاصی دارد و ریشه در اعتقادات زرتشتی . مانند دین پلی  
دریا نه سر Yanesar بهشهر و دینه سر Dinesar و دین بالا Dinpali  
در رمنت Ramnet بابل.

=====